فصلنامه‌ی مطالعات توسعه‌ی اجتماعی- فرهنگی، دوره‌ی چهارم، شماره‌ی۱، تابستان ۹۴، صفحات ۲۰۳- ۲۴۰

تحلیل عناصر و کنش‌های فضایی به‌وجودآورنده‌ی بافت فرسوده‌ی شهر تهران

لیلا رسولی[۱]، اشکان بیات[۲]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۹/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۴/۳۱

چکیده

بافت فرسوده‌ی شهر تهران به دلیل عدم قدرت انطباق با سرعت غیرقابل تصوّر تغییرات اجتماعی- اقتصادی، فناوری و ...، کارایی خود را در طول زمان از دست داده و هم‌اکنون با معضلات گوناگونی از جمله تنزّل کیفیّت‌های فضایی و محیطی، فرسودگی کالبدی و مسائل اجتماعی مواجه شده است. این معضلات زاییده‌ی جریان‌های فضایی تولیدکننده‌ی تبعیضات مکانی هستند. بنابراین باید به بررسی علل شکل‌گیری بافت‌های فرسوده‌ی شهر تهران تحت تأثیر عوامل و روابط موجود در فضا پرداخته شود. بر این اساس، هدف تحقیق حاضر بررسی تأثیر نحوه‌ی تولید و توزیع فضایی منابع شهری در بی‌عدالتی فضایی بافت‌های فرسوده‌ی شهر تهران است. این پژوهش از نوع تحلیلی و سؤال آن هم از نوع سؤال چیستی است. هم‌چنین متدولوژی تحقیق، پس‌کاوی و رویکرد آن نیز پساختارگرایانه است؛ زیرا به صورت ریشه‌ای به بازنمایی چندگانه از واقعیّت اجتماعی می‌پردازد. برای بررسی کنش‌های فضایی در تولید بافت‌های فرسوده، باید به دوره‌ی آغاز تغییر شیوه‌ی تولید از نظام فئودالی به شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری در کشور بازگردیم. فرایند تولید بافت مورد مطالعه به‌تدریج پس از تغییرات مذکور صورت گرفته است. بنابراین باید تأثیر عناصر فضایی را در شکل‌گیری تبعیضات مکانی و بافت فرسوده‌ی شهر تهران مورد توجّه قرار داد تا سازوکار فضایی تولیدکننده‌ی بی‌عدالتی استخراج شود. به‌طور کلّی می‌توان نتیجه گرفت که جریان‌های فضایی در طول زمان سبب تشدید تخصیص ناعادلانه‌ی منابع- که عامل شکل‌گیری بافت فرسوده هستند- شده و سرعت تغییرات فضایی را افزایش داده‌اند و چون گروه‌های کم‌درآمد به دلیل عدم برخورداری از قدرت و دانش، توان سازگاری و بهره‌برداری از شرایط به‌وجود آمده برای افزایش منابعِ در اختیار را نداشته‌اند، در مکان، محصور جریان‌های فضایی شده‌اند. بافت فرسوده‌ی شهر تهران نیز از جمله‌ی این مکان‌هاست.

واژه‌های کلیدی: عدالت فضایی، فضا، عناصر فضایی، بافت فرسوده‌ی شهر تهران.

۱- کارشناسی‌ارشد برنامه‌ریزی شهری Leila_rasouli1987@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری شهرسازی دانشگاه آزاد واحد نجف‌آباد (نویسنده‌ی مسؤول) Ashkan_bayat2001@gmail.com

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

مقدّمه و طرح مسأله

در حالی که شروع صنعتی شدن با اصل کمبود مواد و مازاد فضایی شناسانده می‌شود، جامعه‌ی امروز که با تولید اضافی روبه‌رو است، از عدم عرضه‌ی فضایی رنج می‌برد و اقتصاد مبتنی بر کمبود است. چون فضای اجتماعی به‌عنوان نتیجه‌ی سازمان اجتماعی به طبقات مختلف تقسیم شده است، توزیع فضایی با ارائه‌ی کیفیّت بیش‌تر یا بهتر به طبقات ثروتمند پایان می‌یابد (الدن، ۲۰۰۱). گرایشِ ایدئولوژیک مسلّط، فضا را مطابق با تقسیم کار به بخش‌ها و قطعاتی تقسیم می‌کند. این گرایش، تصویر خود از نیروهایی که فضا را اشغال می‌کنند، بر این ایده مبتنی می‌کند که فضا ظرفی خنثی است. در نتیجه به جای پرده برداشتن از روابط اجتماعی از جمله روابط طبقاتی که در فضاها نهفته‌اند و نیز به جای متمرکزساختنِ توجّه بر تولید فضا و روابط اجتماعی‌ای که ذاتیِ آن‌اند- روابطی که تناقض‌های ویژه‌ای را در تولید وارد می‌کنند و بدین ترتیب بازتاب تناقض میان مالکیّت خصوصی و ابزار تولید و ویژگیِ اجتماعیِ نیروهای تولیدی هستند- به این دام می‌افتد که فضا به معنی دقیق کلمه، به‌سان فضا «به‌خودیِ خود» تلقّی گردد و اشتباه این جاست که «چیز» به تنهایی در نظر گرفته شود، به‌سان «چیزها به‌خودیِ خود» (لوفِور، ۱۹۹۱: ۹۰).

در نگاهی کلّی، تمرکز توسعه در شهرها، توجّه به مفاهیم فیزیکی و کالبدی و غفلت از اهداف اجتماعی، شهرها را با چرخه‌ی نامطلوبی از عدم تعادل‌های اجتماعی- اقتصادی و زیست‌محیطی روبه‌رو کرده و چالش‌های بی‌سابقه‌ای همچون فقر شهری، ساخت‌یابی محلّه‌های فرودست اعمّ از فرسوده و غیررسمی، تعارضات فرهنگی، نزول کیفیّت زندگی و ... را پیش روی آن‌ها نهاده است. بافت‌های فرسوده‌ی شهر تهران نیز که از محلّات قدیم این شهر بوده و در گذشته به‌عنوان عنصری مهم در حیات تهران ایفای نقش می‌کرده، هم‌اکنون با معضلات گوناگونی از جمله تنزّل کیفیّت‌های فضایی و محیطی، فرسودگی کالبدی و مسائل اجتماعی مواجه شده است. این معضلات زاییده‌ی جریان‌های فضایی تولیدکننده‌ی تبعیضات مکانی و بافت‌های فرسوده هستند.

اهمّیّت و ضرورت تحقیق

بافت‌های فرسوده‌ی شهر تهران یکی از نتایج تبعیضات مکانی و تخصیص ناعادلانه‌ی منابع در فضا هستند. این بافت‌ها به دلیل عدم قدرت انطباق با سرعت غیرقابل تصوّر تغییرات اجتماعی- اقتصادی، فناوری و ... کارایی خود را در طول زمان از دست داده‌اند. بنابراین لازم است به بررسی علل شکل‌گیری بافت‌های فرسوده‌ی شهر تهران تحت تأثیر عوامل و روابط موجود در

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

فضا پرداخته شود و با دیدگاهی انتقادی از فضا، علل فضایی شکل‌دهنده‌ی بافت فرسوده استخراج گردد؛ زیرا به‌نظر می‌رسد بافت فرسوده، معلول تبعیضات مکانیِ صورت‌گرفته در فضا است. بنابراین باید علل شکل‌گیری بافت‌های فرسوده به صورت ریشه‌ای بررسی شود؛ چرا که اگر روابط اجتماعی و سیاسی و نیروهای حاکم شکل‌دهنده‌ی مسأله (بافت فرسوده) استخراج نشود، عملاً باعث ابهام در شناسایی مسأله شده، درک واقعیّت را ناممکن می‌سازد و مانع ارائه‌ی راه‌حل‌های واقعی برای آینده می‌شود. پژوهش حاضر به بافت فرسوده، به‌عنوان پدیده‌ای که وجود دارد، نمی‌نگرد بلکه به دنبال علّت‌های فضاییِ به‌وجودآورنده‌ی بافت فرسوده‌ی شهر تهران (به‌عنوان معلول) است که در طی زمان، مسائل فراوان دیگری را نیز بر آن افزوده است.

هدف تحقیق

بررسی تأثیر نحوه‌ی تولید و توزیع فضایی منابع شهری در بی‌عدالتی فضایی بافت‌های فرسوده‌ی شهر تهران.

سؤال تحقیق

چه جریان‌های فضایی در فرایند تولید بی‌عدالتی فضایی، به‌وجودآورنده‌ی بافت‌های فرسوده‌ی شهر تهران بوده‌اند؟

روش تحقیق

پیش‌فرض پژوهش حاضر آن است که توزیع ناعادلانه‌ی منابع در فضا، به شکل‌گیری و بروز مسأله‌ی بافت فرسوده در تهران منجر شده است. بنابراین لازم است به سازوکار تولیدکننده‌ی بی‌عدالتی فضایی و حالت فضایی بی‌عدالتی در این مکان‌ها پی برده شود. بر این اساس، تحقیق شامل استخراج سازوکارهای فضایی تولیدکننده‌ی بافت فرسوده‌ی شهر تهران در فرایند تولید و بازتولید فضا (پس از شکل‌گیری فضا) است. سؤال پژوهش از نوع سؤال چیستی است. هم‌چنین متدولوژی تحقیق، پس‌کاوی و رویکرد آن نیز پساختارگرایانه است؛ زیرا به صورت ریشه‌ای به بازنمایی چندگانه از واقعیّت اجتماعی می‌پردازد. خروجی‌های این مرحله شامل مدل‌های مفهومی از عناصر و روابط فضاییِ شکل‌دهنده‌ی بافت فرسوده، به تفکیک ادوار مختلف (از دوره‌ی قاجار تا شروع انقلاب اسلامی ایران) است. بنابراین رویکرد تحقیق، کیفی است.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

این پژوهش از نوع تحلیلی است که با توجّه به نظریّه‌های ارائه‌شده در موضوع عدالت فضایی و فضا، آن‌ها را در موضع شهر تهران به صورت مطالعه‌ی موردی بررسی کرده است. در این پژوهش از مطالعات کتابخانه‌ای برای ارائه‌ی چارچوب نظری و از تحلیل داده‌های موجود به همراه بحث مفهومی و تحلیلی، برای بررسی و پاسخ‌گویی به سؤال پژوهش استفاده شده است. برای پاسخ به سؤال پژوهش، ابتدا به صورت تاریخی- تفسیری به استخراج اطّلاعات لازم پرداخته شده و سپس تحلیل محتوایی صورت گرفته است. سؤال پژوهش درصدد بررسی و کشف دیالکتیک‌های فضایی بی‌عدالتیِ تولیدکننده‌ی بافت فرسوده است.

جامعه‌ی آماری تحقیق

مقصود از بافت فرسوده در پژوهش حاضر، بافت‌های فرسوده‌ی میانی شهر است که قبل از سال ۱۳۰۰ هجری شمسی شکل گرفته‌اند و به دلیل فرسودگی و فقدان استانداردهای ایمنی، استحکام خدمات و زیرساخت‌های شهری، علی‌رغم برخورداری از ارزش‌های هویّتی، از منزلت مسکونی و سکونتی پایینی برخوردارند. بخش مرکزی (یا حصار ناصری) بیش‌ترین گستره‌ی بافت تاریخی تهران را با مجموعه‌ای از عناصر تاریخی واجد ارزش به خود اختصاص داده است. پیرامون بافت ارزشمند مرکزی شهر، بالغ بر ۸۳ درصد از بافت فرسوده‌ی شهر تهران قرار دارد.

محدودیّت‌های پژوهش

مهم‌ترین محدودیّت پژوهشی تحقیق حاضر آن بوده که با وجود استفاده از اصطلاح «عدالت فضایی» در پژوهش‌های داخلی، تعریفی از آن بر اساس نظریّه‌های موجود در زمینه‌ی عدالت فضایی، ارائه نشده بود و تکیه‌ی بیش‌تر پژوهش‌های انجام‌گرفته تنها به کتاب «عدالت اجتماعی و شهر» دیوید هاروی بوده است.

مبانی نظری تحقیق

۱- اهمّیّت ترکیب دو واژه‌ی «عدالت» و «فضا»: ترکیب اصطلاحات «فضایی» و «عدالت»، طیف وسیعی از امکانات را برای کنش‌های سیاسی و اجتماعی می‌گشاید. در زیر به اهمّیّت ترکیب دو اصطلاح فوق پرداخته شده است.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

الف) موضوعات مربوط به عدالت، همواره دارای یک بُعد فضایی از مسائل است.
ب) دلایل مختلفی از جمله تشدید نابرابری‌های اقتصادی و قطب‌بندی‌های اجتماعی، هم‌پیوندی با جهانی شدن نِئولیبرال و اقتصاد جدید، مفهوم جدیدی به عدالت و هم‌چنین به ارتباط آن با مفاهیم دموکراسی، برابری، شهروندی و حقوق بشر مانند فراانتشار دیدگاه انتقادی از فضا در زمینه‌ی معاصر، بخشیده است.
ج) ترکیب دو اصطلاح «فضا» و «عدالت»، حوزه‌ی جدیدی از امکانات را در زمینه‌ی فعّالیّت‌های اجتماعی و اقتصادی می‌گشاید؛ همان‌گونه که اگر در تئوری‌های اجتماعی و آنالیزهای تجربی، دو اصطلاح خاص با یکدیگر به‌کار گرفته نمی‌شدند، قادر به شفّاف‌سازی تئوری نبودند (سوجا، ۲۰۰۸).
د) دیالکتیک اجتماعی- فضایی، چشم‌انداز جدیدی از چگونگی دست‌یابی به عدالت اجتماعی در درون فضا، می‌گشاید. فضا و عدالت، تولیداتی اجتماعی هستند که در چارچوب جغرافیا، اقتصاد، سیاست و اجتماع- که همواره در حال تغییر هستند- تجربه می‌شوند و مورد بحث قرار می‌گیرند. بنابراین عدالت هم‌چنان‌که به شرایط اجتماعی توجّه می‌کند، باید شرایط فضایی را نیز مورد توجّه قرار دهد (برامبرگ، ۲۰۰۷: ۲).

۲- ضرورت عدالت فضایی: استفاده از اصطلاح خاصّ «عدالت فضایی» به‌تازگی متداول شده است. حتّی امروزه نیز برخی گرایش‌ها در میان برنامه‌ریزان و جغرافی‌دانان، از استفاده‌ی صریح از صفت «فضایی» در توصیف عدالت و بررسی دموکراسی در جوامع معاصر اجتناب می‌کنند. به‌هرحال، فضایی بودن عدالت یا نادیده گرفته شده یا در مفاهیم مربوط به عدالت سرزمینی، عدالت محیطی، شهری شدن بی‌عدالتی، کاهش بی‌عدالتی‌های منطقه‌ای و حتّی به‌طور گسترده‌تر در بررسی‌های کلّی شهر و جامعه‌ی عدالت‌محور غرق شده است (سوجا، ۲۰۰۸). اکنون عدالت فضایی، هدف نهایی بسیاری از سیاست‌های برنامه‌ریزی است یا به‌طور مشخّص‌تر عدالت فضایی، بخشی از هدف هر سیاست برنامه‌ریزی‌شده است (مارکوس، ۲۰۰۸).

۳- پیشینه‌ی عدالت فضایی: نگاه تاریخی به مفهوم «عدالت فضایی» نخست به دوران پولیس یونان و آرمان ارسطویی که در آن، شهر ماهیّت سیاسی شدن دارد، برمی‌گردد. سپس توجّهات را مستقیماً به عصر انقلاب و افزایش دموکراسی لیبرالی می‌برد و در نهایت مرکز توجّه، بحران‌های شهری سال ۱۹۶۰ میلادی است. پاریس در این دوران به‌ویژه در زمان حضور مشترک هنری

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

لوفِور[1] و میچل فوکو[2]، مولّدترین مکان برای ایجاد مفاهیم جدید رادیکالی از فضا، فضایی و مفهوم فضایی عدالت است. به‌طور خلاصه، خردمندانه‌ترین عمل در دوران لوفِور، تسلّط «حق شهر»[3] و «حق تفاوت‌ها»[4] است.

در کتاب «عدالت اجتماعی و شهر» هاروی که در سال ۱۹۷۳ منتشر شد، سیر تکاملی دیدگاه انتقادی از فضا بسط و تغییر پیدا کرد. هاروی در این کتاب همانند آثار قبلی خود، هرگز اصطلاح خاصّ عدالت فضایی را به‌کار نبرد. او برای توصیف روایت خود از عدالت فضایی، از اصطلاح عدالت سرزمینی (برگرفته از نظریّه‌ی دِیویس) استفاده کرد. هاروی در «فورمولاسیون لیبرالیش»، مفهوم فضایی بودن عدالت را پیش می‌برد. اگرچه هاروی، لوفِور را به‌عنوان فیلسوف مارکسیستی فضا قبول داشته، مفهوم شهری شدن بی‌عدالتی را منتقل می‌کند و در سال‌های اخیر، مجدّداً درباره‌ی حق شهر می‌نویسد، امّا مارکسیست وی به دور از علّیّت فضا و تمرکز بر روی عدالتِ صرف حرکت می‌کند (سوجا، ۲۰۰۸).

نخستین کاربرد اصطلاح خاصّ «عدالت فضایی» متعلّق به تز دکترای منتشرنشده‌ی جغرافی‌دان سیاسی، جان اولاگلین[5]، تحت عنوان «عدالت فضایی و رأی‌دهندگان سیاه آمریکا: ابعاد سرزمینی سیاست‌های شهری» است که در سال ۱۹۷۳ کامل شد. اولین اثر منتشرشده نیز متعلّق به مقاله‌ی کوتاه انگلیسی تحت عنوان «عدالت فضایی» است که پیریه[6] آن را در سال ۱۹۸۳ نوشته است. تقریباً در حوالی همان سال در سال ۱۹۸۳، کتابی از سوی جغرافی‌دان فرانسوی، رینولد[7]، تحت عنوان «جامعه، فضا و عدالت: نابرابری منطقه‌ای و عدالت اجتماعی و فضایی» منتشر گشت. از سال ۱۹۸۰ تا اواخر قرن، استفاده از واژه‌ی «عدالت فضایی» و بسط آن، به صورت ویژه با کار جغرافی‌دانان و برنامه‌ریزان در لس‌آنجلس همراه شد. در نظریّه‌پردازی و تحقیقات نظری و به‌طور قابل توجّه‌تر در حرکت مفهوم عدالت فضایی از مباحثات آکادمیک به سمت جهان سیاست و فعّالیّت، نظریّه‌پردازان لس‌آنجلسی یک مدار اصلی بوده‌اند (همان).

٤- کانسپت‌های عدالت فضایی: در بررسی پیشینه‌ی تاریخی عدالت فضایی، مشخّص شد که توجّه به فضا به‌طور خاص از نظریّه‌ی «حق شهر» لوفِور آغاز شده و از سوی هاروی بسط و

[1] Henri Lefebvre
[2] Michel Foucault
[3] The right to the city
[4] The right to difference
[5] John O'Laughlin
[6] G.H.Pirie
[7] Alain Reynaud

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

گسترش یافته است. بنابراین از میان منابع اصلی درباره‌ی عدالت فضایی، نظریّه‌ی لوفِور با مراجعه به آثار وی از جمله «حق شهر» (۱۹۶۸) و «تولید فضا» (۱۹۹۱) و جنبه‌ی فکری دیوید هاروی با عطف توجّه ویژه به اثر «عدالت اجتماعی و شهر» (۱۹۷۳) و «وضعیّت پست‌مدرنیته: کنکاشی در ریشه‌های تغییرات فرهنگی» (۱۹۹۰) ارائه می‌شود. سپس نظریّه‌ی ادوارد سوجا، به‌عنوان نماینده‌ای از نظریّه‌پردازان معاصر عدالت اجتماعی که تحت‌تأثیر لوفِور و هاروی بوده است، با مراجعه به دو اثر از او یعنی «جغرافیای پست‌مدرن، تأکید مجدّد فضا در نظریّه‌ی اجتماعی و انتقادی» (۱۹۸۹) و «در جستجوی عدالت فضایی» (۲۰۱۰)، ارائه می‌گردد. نظریّه‌ی شهری لوفِور در زمینه‌ی عدالت فضایی، تأثیری اساسی در آثار هاروی و سوجا و نیز نفوذ بسیاری در بیش‌تر مباحثات مربوط به فرایندهای شهری داشته است (واگنر[1]، ۲۰۱۱). پس از بررسی مباحثات سه نظریّه‌پرداز فوق، به بررسی گزاره‌هایی از عدالت فضایی که از سوی پیتر مارکوس ارائه شده است نیز خواهیم پرداخت.

هنری لوفِور

لوفِور یکی از برجسته‌ترین نظریّه‌پردازان در زمینه‌ی فضا بوده است. نظریّه‌ی شهری وی در زمینه‌ی فضا، نفوذ فراوانی در اکثر مباحثات مربوط به فرایندهای شهری داشته است. بنابراین ضروری است به بررسی دو اثر مهمّ وی در مورد فضا پرداخته شود.

الف) حق شهر[2]: لوفِور در نظریّه‌ی «حق شهر» (۱۹۶۹) بر ایجاد ساختارهای شهری جدید که در پی عدالت، دموکراسی و حقوق مدنی برابر برای همه است، تأکید می‌ورزد (هاروی، ۲۰۰۸: ۲۳). او درباره‌ی مفاهیم حاشیه‌ای و منطقه‌ای، دلایل تبعیض نژادی و تمایز در کلّ فضاهای شهری و سیاست‌های فضایی بحث می‌کند؛ زیرا فضا، سیاسی است. از نظر لوفِور، سرمایه‌داری تا حدّی به علّت انعطاف‌پذیری در ساختار و بازسازی روابط فضایی درون اقتصاد جهانی فضا و تشکیل بازار جهانی، پابرجا مانده است (اِلدِن[3]، ۱۹۹۸). فضای سرمایه‌داری، شهری شدنی را تولید می‌کند که هم همگن و هم پراکنده است. از سویی، به علّت ارزش تعویضی و انتزاعی، همه چیز در این فضا قابل تعویض است و از سوی دیگر، فضا به سبب تقسیم به بخش‌های زیاد، پراکنده است و به‌وسیله‌ی بازار واقعی املاک زمین به فروش می‌رسد (لوفِور، ۱۹۹۷).

[1] Wagner
[2] The right to city
[3] Elden

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

ب) تولید فضا[1]: لوفِور در نظریّه‌ی «تولید فضا» (۱۹۹۱) میان سه مفهوم از فضا تمایز قائل می‌شود: عمل فضایی[2]، بازنمایی‌های فضایی[3] و فضاهای بازنمایی[4]. فضا از لحاظ فیزیکی درک، از لحاظ روانی تصوّر و از لحاظ اجتماعی زیسته می‌شود (اِلدن، ۲۰۰۴). هم‌چنین روابط اجتماعی، فضایی هم هستند و هیچ‌یک بدون دیگری نمی‌توانند مورد بحث قرار گیرند. بدین ترتیب به‌طور مداوم، تفکّر انتقادی در درون تفکّر فضایی گنجانده می‌شود (گاتدیینر[5]، ۱۹۹۳). لوفِور در فضای اجتماعی، منطقی را به‌کار می‌گیرد که قادر نیست تنها به یک سطح انتزاعی یا مادّی تقلیل یابد، امّا در عین حال خود شامل سطوح مادّی و انتزاعی است (لوفور، ۱۹۹۱: ۴۰۲). انتزاع فضاهای اجتماعی زمانی روی می‌دهد که دانش و قدرت در یک سیستم سلسله‌مراتبی منفعت‌گرا ترکیب می‌گردند و برای کنترل و سلطه‌ی اجتماعی به‌کار برده می‌شوند. «تولید فضا» به معنی تابع دیالکتیکی فضا، دارای نفوذ اجتماعی است (گاتدیینر، ۱۹۹۳). فضای سرمایه‌داری زندگی روزمرّه را سازمان‌دهی می‌کند، بر مصرف مستقیم دلالت دارد و در شرایط کار و زندگی و ... یک فاصله‌ی فضایی سلسله‌مراتبی تولید می‌کند (لوفِور، ۱۹۹۷). لوفور در بحث فضا به بررسی مولّفه‌هایی چون دیالکتیک فضا، عناصر فضایی، قدرت فضا، امر روزمرّه در تولید فضا و اهمّیّت تولید فضا می‌پردازد.

قصد لوفِور آشکار کردنِ روابط اجتماعیِ درگیر در تولید فضا و اهمّیّتی است که این کار برای دانش جامعِ فضا دارد؛ یعنی، پیامدهایی برای درک ما از فضا به‌سان عاملی بنیادی برای درک مدرنیته و امکان یا پتانسیل رهایی از بیگانگیِ ذاتیِ سرمایه‌داریِ عقلانیِ مدرن (لوفِور، ۱۹۹۱: ۱۳۷). فضا از نظر وی، چیزی در میان چیزهای دیگر و تولیدی در میان تولیدات دیگر نیست. در عوض، شامل چیزهای تولیدشده است و روابط متقابل آن‌ها را در عینِ هم‌زیستی و هم‌زمانی آن‌ها در برمی‌گیرد (نظم نسبی یا بی‌نظمیِ نسبی آن‌ها را). فضا پیامد تسلسل و مجموعه‌ای از عملکردهاست. در نتیجه نمی‌تواند به مرتبه‌ی یک شیء ساده کاهش یابد. فضا خود به تنهایی پیامدِ کنش‌های پیشین است. فضای اجتماعی آن چیزی است که کنش‌های جدید را امکان‌پذیر می‌سازد، در حالی که کنش‌های دیگری را توصیه و در عین حال برخی کنش‌ها را منع می‌کند. در میان این کنش‌ها، برخی در راستای تولید و برخی نیز در راستای مصرف (یعنی بهره‌مندی از ثمرات تولید) هستند. فضای اجتماعی بر تنوّع فوق‌العاده‌ی دانش دلالت می‌کند (لوفِور، ۱۹۹۱: ۷۳).

[1] The Production of Space
[2] spatial practice
[3] representations of space
[4] spaces of representation
[5] Gottdiener

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

از نظر لوفِور ضعف اساسی غالب نظریّه‌های فضا آن است که فضا را چون ظرف یا چارچوبی تصوّر می‌کنند که با محتویّاتی پر می‌شود. لوفِور مفهوم فضای اجتماعی را می‌پروراند که نه از مجموعه‌ای از چیزها تشکیل می‌شود و نه از خلائی بسته‌بندی‌شده مانند بسته‌ای با محتویّاتی متنوّع. هم‌چنین این فضا کاهش‌پذیر به «شکلی» که بر پدیده‌ها، چیزها، و مادیّت فیزیکی تحمیل می‌شود، نیست. فضای اجتماعی در ارتباط با نیروهای تولید (و در چارچوب روابط تولید)، تولید و بازتولید می‌شود (لوفِور، ۱۹۹۱: ۲۷ و ۷۷). فضا همانند زمان یک ارزش مصرفی است که سرانجام به آن متّصل است؛ زیرا زمان، زندگی و ارزش مصرفیِ بنیادیِ ماست (لوفور، ۱۹۷۸: ۲۹۱؛ شیلدز[1]، ۱۹۹۹: ۱۶۸). از این رو با آن که کالاها، فرایندهایی هستند که شکل مادّی به خود می‌گیرند، فضا برخلاف کالاها یا تولیدات دیگر، هم واقعیّتی مادّی و هم دارایی‌ای صوری است که به آن امکان می‌دهد تا کالاهای دیگر و روابط اجتماعی آن‌ها را محدود سازد. فضا روابط اجتماعیِ تولید را پیوسته بازآفرینی و بازتولید می‌کند (شیلدز، ۱۹۹۹: ۱۵۹). بنابراین روابط اجتماعی در جهانِ شیءشده‌ی کالاهای مادّی پنهان هستند.

فضا بخشی از روابط اجتماعی تولید و نیز یکی از نیروهای تولید است. از این رو، بررسی سازمان‌دهی (یا سازمانِ) فضایی جامعه اهمّیّت اساسی دارد. مهم‌ترین نکته‌ای که باید به آن توجّه کرد این است که تولید فضای اجتماعی از سوی قدرت سیاسی، همچون ابزاری برای تجاوز به یک فضای موجود عمل می‌کند (لوفِور، ۱۹۹۱: ۱۵۱ و ۱۵۲). فضا به‌گونه‌ای به‌کار گرفته می‌شود که کنترل بر مکان‌ها، سلسله‌مراتب غیرمنعطف، همگنیِ کل و تفکیک بخش‌ها را تضمین کند. بنابراین فضا، فضایی است که از لحاظ اداری کنترل شده است (لوفِور، ۱۹۷۸: ۲۷۸؛ گاتدیینر، ۱۹۸۵: ۴۶).

هژمونیِ سرمایه‌داری در فضا و به‌واسطه‌ی آن عملی می‌شود تا تفکیک و نظم‌بخشی به جامعه از طریق مداخله در ساختار و طرحِ فضاهای عمدتاً شهری و کنترل آن تضمین شود.

تز اصلی لوفِور در تولید فضا این است که فضا، مؤلّفه‌ای بنیادی در عملکرد و سازمان‌دهی جامعه در شیوه‌های تاریخیِ تولید است. با این همه فضا را باید به منزله‌ی فاکتوری یگانه دانست که در آنِ واحد یکی از نیروهای تولید و نیز واسطه‌ای است که روابط اجتماعی از طریق آن رخ می‌دهند و خود برآیند این فرایند است. فضا مؤلّفه‌ای اتّفاقی در روابط تولید است و در عین حال با روابطی تولید می‌شود که در فضا و به‌واسطه‌ی آن روی می‌دهند.

[1] Shields

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

تصوّر لوفِور از فضای اجتماعی دربرگیرنده‌ی تحلیلی انتقادی از واقعیّت شهری[1] و زندگی روزمرّه است؛ زنجیره‌ای جدانشدنی، که هم‌زمان تولید و فرایند است. رویکرد او درباره‌ی درک تولید فضا، دانش حقیقی فضا، در سه‌گانه‌ی مؤلّفه‌های [=ارکان] ضروری وی ترسیم شده است. بنابراین، می‌توان گفت که اعمال فضایی، بازنمایی‌های فضا و فضاهای بازنمایی، چارچوبی را برای فهم فضاهای اجتماعی در زمینه‌ی تولید آن‌ها در جوامع و دوره‌های تاریخی خاص فراهم می‌کنند. از نظر لوفِور، فضا واسطه‌ای است که زندگی اجتماعی بر اساس آن تولید و بازتولید می‌شود (لوفِور، ۱۹۹۱: ۱۱۴).

به نظر مریفیلد، روابطِ فضا[2] که لوفِور تعریف می‌کند به‌واسطه‌ی روابط اجتماعی که به‌طور تاریخی تعریف شده‌اند، معنا می‌گیرند و این روابط در آن‌ها نفوذ می‌کنند (و برعکس). فضا قلمرو جریان‌های سرمایه، پول، کالاها و اطّلاعات را بازنمایی می‌کند و هم‌چنان عرصه‌ی نیروهای هژمونیک جامعه باقی می‌ماند. مکان از این منظر دربرگیرنده‌ی مکان هندسی و نوعی توقف[3] این جریان‌هاست؛ لحظه‌ای ویژه در پویایی‌های روابط فضا ذیل سرمایه‌داری. مکان با به زمین وصل کردن[4] این جریان‌های مادّی شکل می‌گیرد هرچند همراه با آن، به این جریان‌ها نیز شکل می‌دهد؛ یعنی، به‌عنوان نمونه مبارزه‌ی اجتماعی و طبقاتی بر سر مکان ایجاب می‌کند که این فضای انتزاعی در مکان، شکلی فیزیکی و اجتماعی بگیرد. مکان، قلمرو اشیای بی‌طرفی است که به‌گونه‌ای عقلانی در فضا نظم یافته‌اند؛ فضایی از ریشه‌کنده‌شده که بازنمایی در آن صرفاً بازنمایی گروه‌های حاکم است. دانش و قدرت در این جا می‌کوشند تا دست بالا را داشته باشند. زندگی به مکان وابسته است[5] و از همین رو، مبارزه‌ی لوفِوری برای تغییر زندگی باید خود را از سکّوی مکان پرتاب کند. زندگی روزمرّه در مکان، دادگاهی عالی است که خرد، دانش و قدرت در آن در معرض داوری قرار می‌گیرند (مریفیلد، ۱۹۹۷: ۵۲۵).

دیوید هاروی

الف) عدالت اجتماعی و شهر[6]: هاروی در این کتاب درباره‌ی اثرات فضایی بر عدالت اجتماعی توضیح می‌دهد و تأکید خود را بر عدالت اجتماعی که فرایندهای فضایی را تولید می‌کند و بر

[1] urban reality
[2] space-relations
[3] Stopping
[4] grounding
[5] place-dependent
[6] Social Justice and the City

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

توزیع درآمد اثرگذار است، قرار می‌دهد. دسترسی به بازار کار، منابع و خدمات اجتماعی، موانع اجتماعی و روانی محتمل و مجاورت[۱] می‌تواند هم منجر به هزینه شود و هم در وضعیّت درآمد خانوار اثرگذار باشد. آن‌ها به خوبی می‌توانند در عرصه‌های فضایی نسبت به عوارض جانبی شامل منافع و هزینه‌ها مکان‌یابی شوند؛ به‌عنوان نمونه، یک فرودگاه با آن که سر و صدا و آلودگی زیادی ایجاد می‌کند، می‌تواند اثرات مثبتی در بازار کار داشته باشد. البتّه مکان‌یابی عمیقاً تحت‌تأثیر تصمیمات سیاسی است (هاروی، ۱۹۷۳: ۵۵–۶۰). به نظر هاروی، همه‌ی تغییرات فضایی به نفع بهره‌وری اقتصادی رخ می‌دهد و منجر به توزیع نابرابری در جامعه‌ی سرمایه‌داری می‌شود. تشکیل مساکن غیررسمی نتیجه‌ی مستقیم فرایندهای فوق در بازار زمین شهری است.

ب) وضعیّت پست‌مدرنیته[۱]: از نظر هاروی اعمال فضامند و زمان‌مند، هرگز در امور اجتماعی خنثی نیستند. آن‌ها همواره نوعی محتوای طبقاتی یا محتوای اجتماعیِ دیگر را ابراز می‌کنند و اغلب چیزی بیش‌تر از این محتوا هستند نه این که صرفاً کانون منازعه‌ی شدید اجتماعی باشند. زمان و فضا هر دو به‌واسطه‌ی سازمان‌دهیِ اعمال اجتماعی‌ای تعریف می‌شوند که برای تولید کالا بنیادی هستند (هاروی، ۱۹۹۰: ۲۳۹).

ادوارد سوجا

جستجوی عدالت فضایی همانند جنبش‌های عدالت جهانی که در دهه‌ی ۱۹۹۰ شکل گرفتند، خود را در تلاش مستمر برای بازتوزیع فضایی نمایان خواهد ساخت (سوجا، ۲۰۱۰: ۹۶/۲–۹۷). در این زمینه، سوجا به معرّفی حقوق فضایی می‌پردازد و آن را شامل مشارکت آزاد و عادلانه در فرایندهای شهری، دسترسی به شهر و مراکز و بهره‌گیری از آن‌ها، اجتناب از تبعیض فضایی و دسترسی برابر به خدمات عمومی همچون سلامتی، آموزش و پرورش، رفاه و ... می‌داند (سوجا، ۲۰۱۰: ۹۰/۲–۱۰۸). گرین و لِتس[۲] (۲۰۰۷) معتقدند که اظهارات سوجا درباره‌ی عدالت فضایی، نقطه‌عطفی را برای انجام تحقیقات انتقادی درباره‌ی مسائل مربوط به تبعیضات محلّی و عدالت اجتماعی، ایجاد می‌کند (گرین و لِتس، ۲۰۰۷). برخی ایده‌های کلیدی سوجا از حق شهر لوفِور که به بررسی مبارزات بر سر فرایندهای شهری شدن و کنترل شهر می‌پردازد، گرفته شده است (آرمسترانگ، ۲۰۱۲: ۶۱۳).

[1] The Condition of Post modernity
[2] Green, and Letts

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

نظریّه‌ی عدالت و بی‌عدالتی فضایی سوجا: به‌تازگی مفهوم «عدالت فضایی» راه خود را در مباحثات انتقادی و نظریّه‌پردازی باز کرده است (سوجا، ۲۰۰۸ و ۲۰۱۰: جلد ۱). مفهوم عدالت و بی‌عدالتی فضایی شامل موارد زیر است:

عدالت فضایی در وسیع‌ترین مفهوم خود اشاره به تأکید مشخّص و متمرکز بر ابعاد فضایی عدالت و بی‌عدالتی دارد. توزیع منصفانه و عادلانه‌ی فرصت‌ها و منابع باارزش اجتماعی برای استفاده از آن‌ها در فضا، یکی از اهداف مهم عدالت فضایی است.

عدالت فضایی جایگزین یا جانشین عدالت اقتصادی و اجتماعی یا اَشکال دیگر عدالت نیست، بلکه بیش‌تر روشی برای بررسی عدالت با توجّه به دیدگاه انتقادی از فضاست. از این منظر، تا زمانی که نقد فضایی وابسته به عدالت وجود دارد، همه‌ی فضاها نشان‌دهنده‌ی عدالت و بی‌عدالتی به‌وجود آمده در درون خود هستند. در جستجوی عدالت فضایی بودن به مفهوم همّت اجتماعی در جهت عدالت اجتماعی و اقتصادی برای همه‌ی افرادی است که مورد ستم و سوء استفاده هستند و یا به نوعی از اثرات ناعادلانه‌ی جغرافیایی (فضایی) در فضای شهری رنج می‌برند (سوجا، ۲۰۱۰: ۲۰/۲). هم‌چنین وی به جنبه‌های شهری عدالت اشاره می‌کند:

عدالت فضایی می‌تواند به هر دو شکل نتیجه و فرایند دیده شود؛ مانند الگوهای توزیعی یا جغرافیایی که در درون خود (ذاتاً) عادلانه یا ناعادلانه هستند و فرایندهایی که این نتایج را تولید می‌کنند. پی بردن به شواهد توصیفی بی‌عدالتی نسبتاً آسان است، امّا درک فرایندهای نهفته در تولید بی‌عدالتی فضایی، بسیار سخت است.

تبعیضات محلّیِ ناشی از گرایش‌های تحمیل‌شده به علّت موقعیّت مکانی در برخی جوامع، نقش مهمّی در تولید بی‌عدالتی فضایی و ساختارهای فضایی دیرپایِ برتری و امتیاز دارند. سه محور مهمّ تشکیل‌دهنده‌ی تبعیضات محلّی و فضایی، تبعیضات طبقاتی، نژادی و جنسیّتی هستند که اثرات آن‌ها نباید فقط به تبعیضات نژادی تقلیل یابد (سوجا، ۲۰۰۸). علاوه بر این، ناتوانی نیز باید به‌عنوان بعد چهارم اضافه شود؛ زیرا در مباحثات مربوط به تبعیض مکانی، به‌طور سیستماتیک نادیده گرفته شده است (آرمسترانگ، ۲۰۱۲: ۶۱۳).

سازمان سیاسی فضا، منشأ قدرتمند بی‌عدالتی فضایی به‌شمار می‌آید و دامنه‌ی این موارد از مقیاس محلّی تا جهانی است (سوجا، ۲۰۰۸).

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

گزاره‌های اصلی مارکوس در برخورد با بی‌عدالتی فضایی

مارکوس برای بررسی عدالت فضایی می‌کوشد به پاسخ پرسش‌های زیر دست یابد: ارتباط فضا با عدالت چیست و آیا اهدافی از سیاست‌های برنامه‌ریزی وجود دارند که فضایی نباشند؟ نقش فضا در برخورد با بی‌عدالتی چیست؟ هم‌چنین او برای گذار از تجزیه و تحلیل‌های نظری به اقدامات و روش‌های واقعی، پنج گزاره معرّفی می‌کند.

گزاره‌ی اوّل: دو شکل اساسی از بی‌عدالتی فضایی وجود دارد: الف) اِعمال محدودیّت‌های اجباری برخی گروه‌ها برای هدایت به یک فضای محدود (از قبیل تبعیض نژادی و ایجاد گتوها)- بحث عدم امتیاز؛ ب) تخصیص نابرابر منابع در سراسر فضا- بحث منابع ناعادلانه: شامل دسترسی محدود ناعادلانه به اشتغال، قدرت سیاسی، موقعیّت اجتماعی، درآمد و ثروت به‌عنوان اَشکال تخصیص ناعادلانه‌ی منابع.

گزاره‌ی دوم: بی‌عدالتی فضایی از بی‌عدالتی اجتماعی گسترده‌تری اقتباس شده است– بحث اقتباسی بودن (فرعی و مشتق بودن): به‌طور کلّی پرداختن به علل بی‌عدالتی فضایی مستلزم بررسی علل بی‌عدالتی اجتماعی است. بی‌عدالتی فضایی نمی‌تواند از زمینه‌ی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و تاریخی‌ای که در آن قرار دارد، جدا باشد. در همین زمینه:

گزاره‌ی سوم: بی‌عدالتی اجتماعی همواره دارای جنبه‌ی فضایی است و نمی‌تواند بدون پرداختن به جنبه‌ی فضایی شناخته شود- بحث راه حل‌های فضایی:

گزاره‌ی چهارم: برای اصلاح بی‌عدالتی‌های فضایی، راه‌حل‌های فضایی لازم هستند ولی کافی نیستند (چه رسد به بی‌عدالتی‌های اجتماعی)– بحث اصلاحات‌بخشی.

گزاره‌ی پنجم: نقش بی‌عدالتی فضایی در مقایسه با بی‌عدالتی اجتماعی، وابسته به تغییرات شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است و امروزه گرایش‌هایی وجود دارد که به‌طور هم‌زمان، هم تمایل به کاهش اهمّیّت فضایی و هم تمایل به افزایش آن دارد- بحث ثبات تاریخی (مارکوس، ۲۰۰۹).

فرمولاسیون عدالت فضایی مارکوزه، برگرفته از نظریّه‌ی حق شهر لوفِور بدون توجّه به علّیّت فضایی شهری وی است (سوجا، ۲۰۱۱)؛ زیرا مارکوزه فضا را عاملی وابسته به اجتماع می‌داند و معتقد است که این دو (فضا و اجتماع) علی‌رغم عدم برخورداری از ارزش یکسان، بر هم اثر می‌گذارند. هم‌چنین وی شرایط اقتصادی، تاریخی، اجتماعی و سیاسی‌ای را که در فضا شکل گرفته‌اند به صورت منفک از فضا در نظر می‌گیرد.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

۵- جمع‌بندی مبانی نظری

الف) جمع‌بندی مفهوم فضا

جدول شماره‌ی یک- مفهوم فضا از دید نظریّه‌پردازان

مفهوم فضا	نظریّه‌پرداز
- سه سطح از تجربیّات فضایی شامل فضای ارگانیک، فضای ادراکی و فضای نمادین است که در ارتباط با یکدیگر عمل می‌کنند و مستقل از یکدیگر نیستند.	Cassirer (1958)
- فضا چیزی در میان سایر چیزها و تولیدی در میان سایر تولیدات نیست، بلکه شامل چیزهای تولیدشده و روابط متقابل آن‌هاست. - فضا را نمی‌توان به‌سان ظرف یا چارچوبی تصوّر کرد که با محتویّاتی پر شود. - فضا پیامد تسلسل و مجموعه‌ای از عملکردهاست؛ در نتیجه نمی‌تواند به مرتبه‌ی یک شیء کاهش یابد. - فضا به تنهایی، پیامد کنش‌های پیشین است و فضای اجتماعی آن چیزی است که کنش‌های جدید (در زمینه‌ی تولید یا مصرف) را امکان‌پذیر یا منع می‌کند. - فضا صرفاً ابزاری سیاسی یا اقتصادی نیست بلکه همانند زمان، دارای ارزش مصرفی بنیادی نیز است. - فضا دارای سه رکن اساسی است: کنش‌های فضایی، بازنمایی‌های فضایی و فضاهای بازنمایی که چارچوبی را برای فهم فضاهای اجتماعی در متن تولیدشان در جوامع و دوره‌های خاص فراهم می‌کند. - فضا مؤلّفه‌ای اتّفاقی در تولید است و در عین حال با روابطی تولید می‌شود که در فضا و از طریق آن رخ می‌دهند. بنابراین فضا به‌طور هم‌زمان شامل فرایند و تولید است.	Lefebvere (1991)
- فضا همواره از لحاظ اداری کنترل می‌شود به نحوی که کنترل بر مکان‌ها، همگنی کل و تفکیک بخش‌ها را تضمین کند. - فضا به‌عنوان نتیجه‌ی سازمان اجتماعی، به طبقات مختلف تقسیم شده است.	Lefebvere (1978), Gottdiener (1985) Elden (1998)
- فضا قادر نیست به یک سطح مادّی یا انتزاعی تقلیل یابد، ولی در عین حال خود شامل سطوح مادّی و انتزاعی است که به آن امکان می‌دهد تا کالاهای دیگر و روابط اجتماعی آن‌ها را محدود کند. - فضای اجتماعی در ارتباط با نیروهای تولید و در چارچوب روابط تولید، تولید و بازتولید می‌شود. - فضا بخشی از روابط اجتماعی تولید و نیز یکی از نیروهای تولید است.	Lefebvere (1991) And Shields (1999)
- فضا واسطه‌ای است که زندگی اجتماعی بر اساس آن تولید و بازتولید می‌شود.	Lefebvere (1991) Hayden (1997)
- هر فعّالیّت اجتماعی، شکل فضایی خاصّ خود را دارد بی آن که این فضاها اقلیدسی یا مشابه یکدیگر باشند. - تعامل اَشکال فضایی، معانی نمادین و رفتار فضایی در شهر بسیار پیچیده و قابل مشاهده است. - فضا همانند فرایندهای وابسته‌ی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در شکل‌گیری و تحوّل شهر مشارکت دارد. - فضای اجتماعی فضایی پیچیده، ناهمگن و متفاوت با شکل اقلیدسی است.	Harvey (1973)
- تفکّر درباره‌ی فضا از تأکید بر مفاهیم کارتوگرافی یکنواخت فضا تا فضا به‌عنوان نیروی فعّال شکل‌دهنده‌ی زندگی انسان تغییر کرده است. - از حیث هستی‌شناسی، انسان همان‌گونه که موجودی مادّی و اجتماعی است، موجودیّت فضایی نیز دارد.	Soja (2008)

(مأخذ: نگارندگان)

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

به‌طور کلّی سه مفهوم از فضا قابل تشخیص است که شامل فضای دریافته، فضای پنداشته و فضای زیسته است و لوفور آن‌ها را اَعمال فضایی، بازنمودهای فضایی و فضاهای بازنمودی نامیده است. فضا مفهوم بسیار جامعی است که از سویی به‌عنوان جزئی از عناصر و نیروهای تولیدی و از سوی دیگر، به‌عنوان روابط اجتماعی تولید، پیوسته زندگی اجتماعی را تولید و بازتولید می‌کند. فضا را نمی‌توان به‌عنوان چیزی منفعل در نظرگرفت. فضا در خلاء وجود ندارد، بلکه بخشی از تاریخ جامعه و در ارتباط با روابط اجتماعی است. با وجود این که فضا در تولید شرکت دارد، همانند زمان دارای ارزش مصرفی بنیادی است. هم‌چنین کنش‌های تولیدی و مصرفی را کنترل می‌کند. چون فضا دربرگیرنده‌ی روابط متقابل و برهم‌کنش کالاها و نیروهاست، می‌توان گفت که شامل برهم‌کنش معادلات اقتصادی، سیاسی و ... نیز است. شکل شماره‌ی یک، نمایانگر مفاهیم کلّی فضاست.

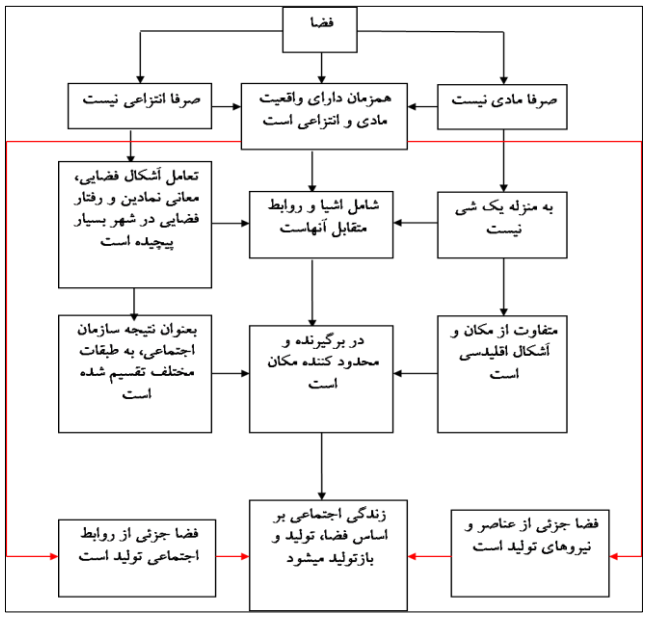

شکل شماره‌ی یک- مفاهیم کلّی فضا (مأخذ: نگارندگان)

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

به نظر اکثر نظریّه‌پردازان، فضا و اجتماع دارای رابطه متقابلی بوده، درون دیالکتیک فضایی- اجتماعی پیوسته در حال برهم‌کنش بر یکدیگر هستند و هیچ یک بدون دیگری قابل بررسی نیستند.

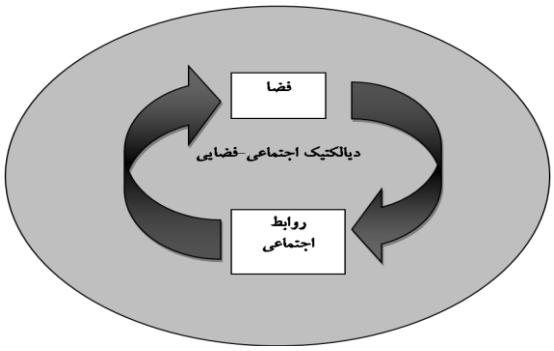

شکل شماره‌ی دو- دیالکتیک اجتماعی- فضایی (مأخذ: نگارندگان)

ب) عدالت فضایی: همان‌گونه که قبلاً اشاره گردید، مفهوم عدالت فضایی با نظریّه‌ی حق شهر لوفِور آغاز شد. سپس سیر تکاملی دیدگاه انتقادی از فضا، از سوی هاروی بسط و تغییر پیدا کرد و در نظریّه‌ی افرادی چون سوجا و مارکوس نمود یافت. در جدول شماره‌ی دو و شکل شماره‌ی سه، رویکردهای اصلیِ این افراد به عدالت فضایی بیان شده است.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

جدول شماره‌ی دو- مباحثات عدالت فضایی

مباحثات	نظریّه‌پرداز
- وی درباره‌ی مفاهیم حاشیه‌ای و منطقه‌ای، دلایل تبعیض نژادی و تمایز در کلّ فضاهای شهری و سیاست‌های فضایی بحث می‌کند. - به عقیده‌ی او، یک جامعه‌ی عادلانه علاوه بر تولید مفهوم اجتماعی دیگر، تنها در صورت تولید یک فضای جدید می‌تواند حاصل شود. - وی معتقد است کسانی که در فرایند تولید اجتماعی شهر، بیش‌تر مورد ظلم قرار گرفته‌اند، باید مدّعی قدرت برای موارد زیر باشند: الف) تصمیم‌گیری و کنترل تصمیمات و فرایندهایی که آن‌ها را نادیده می‌گیرند. ب) حقوق کنترل محیطی که زندگی می‌کنند و فضایی که بدان دسترسی دارند. ج) فرصت‌ها به‌ویژه عدالت اجتماعی	Lefebvere
- به عقیده‌ی او عملکرد طبیعی شهر به صورت ذاتی، تأثیر بسیاری در توزیع درآمد با افزایش شکاف میان فقیر و غنی دارد و تمام تغییرات فضایی به نفع بهره‌وری اقتصادی روی می‌دهد که فرایندهای فوق منجر به نابرابری می‌شوند. - او درباره‌ی ارتباط میان عدالت اجتماعی و فضای برنامه‌ریزی شهری و سیاست‌های شهری بحث می‌کند. - وی درباره‌ی اثرات فضایی بر عدالت اجتماعی توضیح می‌دهد و تأکید خود را بر عدالت اجتماعی قرار می‌دهد که فرایندهای فضایی را تولید می‌کند و بر توزیع درآمد اثرگذار است.	Harvey
- وی به توصیف فضای درونی تبعیض مکانی که در سطح محلّی تصمیم‌گیری گسترش یافته، می‌پردازد و آن‌ها را نابرابری‌های تبعیض‌آمیز و توزیعی می‌داند. - به عقیده‌ی او کیفیّات زمانی، فضایی و اجتماعی که به‌طور یکسان بر وجود انسان تأثیر دارند، باید در علوم و سیاست به‌طور یکسان در نظر گرفته شوند. - وی معتقد است برای شکستن ساختار فضایی ناعادلانه باید در ایجاد فضاهای جدید شرایط عادلانه برای همه فراهم شود. او در این زمینه به تعریف مفهوم عدالت فضایی و حقوق فضایی می‌پردازد.	Soja
- تأکید وی عمدتاً بر عدالت اجتماعی است و برخی جنبه‌های فضایی عدالت اجتماعی را می‌پذیرد.	Marcuse

(مأخذ: نگارندگان)

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

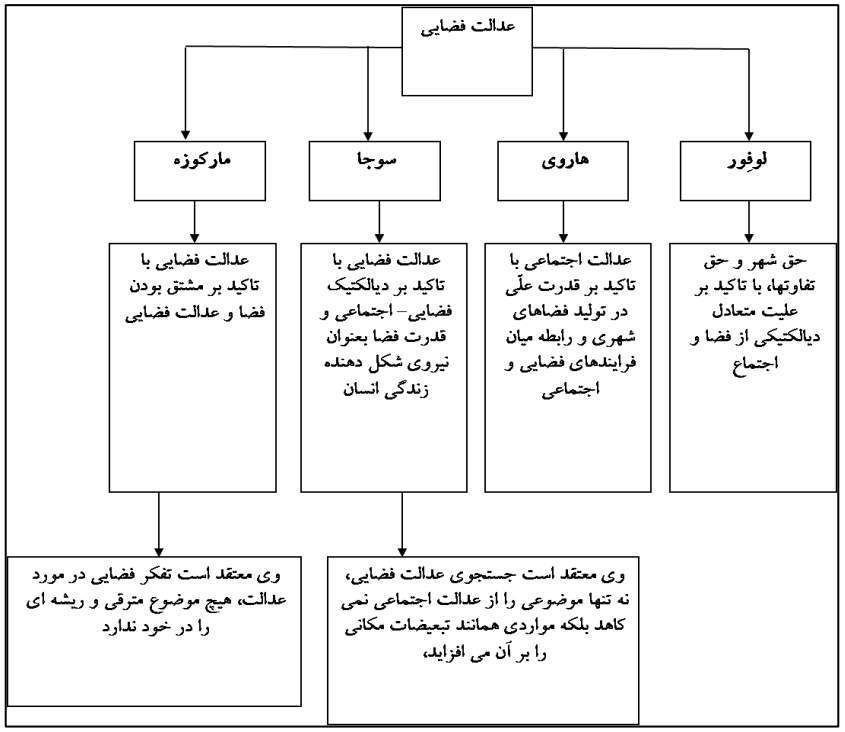

شکل شماره‌ی سه- مباحثات عدالت فضایی (مأخذ: نگارندگان)

علی‌رغم اختلاف نظر سوجا و مارکوس در زمینه‌ی میزان ارتباط فضا و اجتماع، هر دو، چالش‌های اساسی درباره‌ی عدالت فضایی را شامل موارد زیر می‌دانند:

- تبعیضات مکانی و به حاشیه رانده‌شدگان حاصل از تبعیضات مکانی: این تبعیضات شامل همه‌ی تبعیضات طبقاتی، جنسیّتی و نژادی است. در این زمینه، عدالت فضایی همّتی اجتماعی در جهت عدالت اجتماعی و اقتصادی برای به حاشیه‌رانده‌شدگان است که از اثرات ناعادلانه‌ی فضایی رنج می‌برند.

- تخصیص ناعادلانه‌ی منابع در سراسر فضا: در نگاهی کلّی، تخصیص ناعادلانه‌ی منابع در فضا، منجر به تبعیضات مکانی می‌شود و تبعیضات مکانی نیز نتیجه‌ی تخصیص ناعادلانه‌ی منابع در فضا است.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

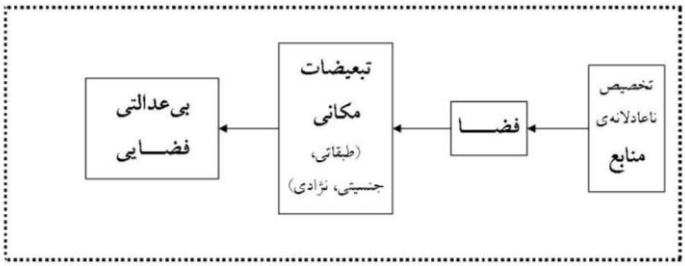

شکل شماره‌ی چهار- چالش‌های اصلی عدالت فضایی (مأخذ: نگارندگان)

بر این اساس، با بررسی سیر تاریخی تولید فضا از زمان ورود روابط سرمایه‌داری به پایتخت ایران، به استخراج کنش‌های فضایی ایجادشده در ارتباط با بافت فرسوده‌ی شهر تهران به تفکیک ادوار مختلف تاریخی تا قبل از انقلاب اسلامی ایران می‌پردازیم و تحلیلی دیالیکتیکی از تأثیر عناصر فضایی و روابط موجود در فضا در تولید بافت‌های فرسوده‌ی شهر تهران ارائه می‌دهیم.

تحلیل داده‌های جامعه‌ی آماری

۱- پیشینه‌ی تاریخی تهران

الف) تهران دوره‌ی صفوی (۹۰۷-۱۱۴۵ هجری قمری، ۱۵۰۱-۱۷۳۲ میلادی): نخستین اقدام رسمی برای عمران شهر با توجّه به وضعیّت سیاسی- نظامی آن دوره که کشیدن دیوار به دور شهرها را ایجاب می‌کرد، دستور احداث باروی شهر در دوران صفوی در حدود سال ۹۶۱ هجری قمری بود (حبیبی و سلیمی، ۱۳۷۹).

ب) تهران دوره‌ی قاجار (۱۱۹۳-۱۳۴۳ هجری قمری، ۱۷۷۹-۱۹۲۴ میلادی): در دوره‌ی قاجاریّه به دلیل انتخاب تهران به‌عنوان پایتخت و با افزایش جمعیّت و ایجاد ساختمان، سیمای شهر تغییر یافت. با این انتخاب، تهران نقشی جدید یعنی نقش سیاسی پیدا کرد و دوره‌ی دیگری از تحوّل شهرنشینی آغاز شد (مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی، ۱۳۷۹). بدین ترتیب زمینه‌های تشکیل تبعیض طبقاتی در فضا در دوره‌ی قاجار پدیدار شد که روند آن در شکل زیر به اختصار آورده شده است.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

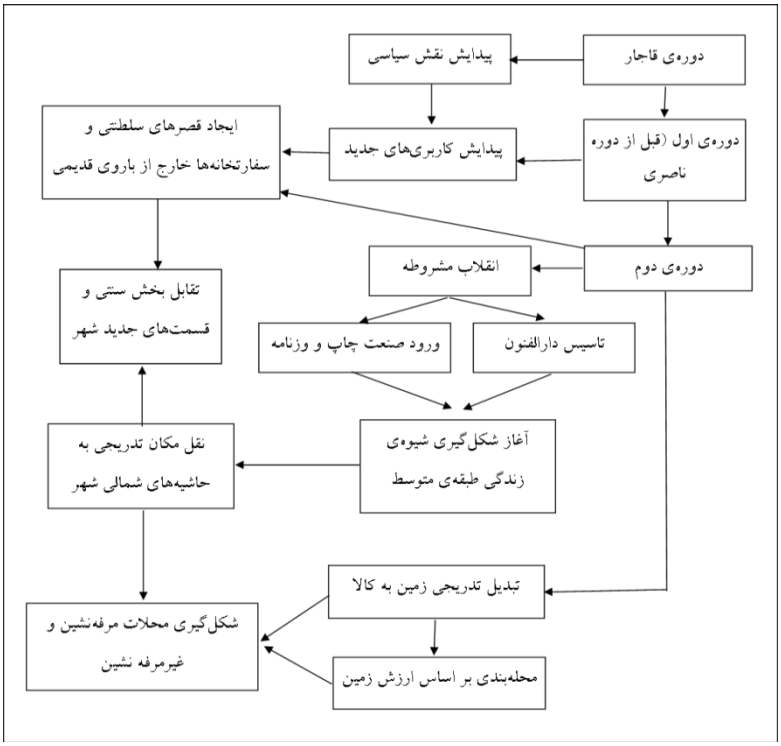

شکل شماره‌ی پنج- زمینه‌های تشکیل تبعیض طبقاتی در فضا در دوره‌ی قاجار (مأخذ: نگارندگان)

ج) تهران در دوره‌ی پهلوی: در عصر رضاخان با فزونی گرفتن گرایش به مدرنیزم و تشکیل گروه‌های اجتماعی جدید از شهرنشینان، بیش‌ترین توسعه‌ی کالبدی در شمال شهر اتّفاق افتاد و توسعه‌ی شهر به سمت جنوب بسیار کند صورت گرفت. هم‌چنین زیرساخت‌های شهری در این دوره شکل گرفتند. کالاهای خارجی به شهرهای بزرگ به‌ویژه تهران سرازیر شدند و بورس‌بازی روی زمین شهری همراه با صنعت ساختمان رونق پیدا کرد. تمرکز فعّالیّت‌های اداری در تهران نیز قشر جدیدی از کارمندان دولتی را پدید آورد (مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی، ۱۳۷۹).

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

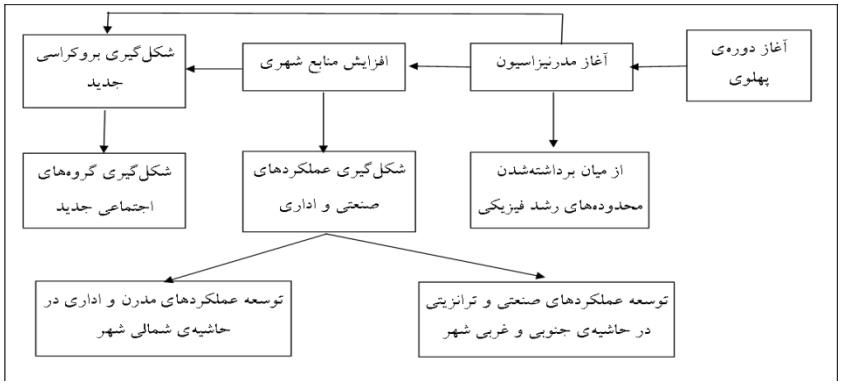

شکل شماره‌ی شش- تخصیص منابع مختلف شهری در جهات چهارگانه در دوره‌ی پهلوی اوّل (مأخذ: نگارندگان)

روند مدرنیزاسیون از اواسط دوران قاجار به‌تدریج آغاز شده، در دوران پهلوی اوّل به‌صورت برنامه‌ریزی‌شده و سازمان‌یافته درآمد و با ایجاد ساختارهای زیربنایی و ادغام اقتصاد کشور در نظام سرمایه‌داری جهانی ادامه یافت. این ادغام، خود را به معنای سازمان‌دهی اقتصاد کشور بر اساس نیازها و تقسیم کار جهانی متجلّی ساخت و سیستم اقتصادی و اجتماعی کشور به‌تدریج دچار تحوّل شد. این تحوّلات شامل فروپاشی بخش سنّتی کشاورزی، صنعتی شدن محدود، شتاب یافتن شهرنشینی و مهاجرت‌های داخلی و تغییر الگوی مصرف بود. بخش سنّتی کشاورزی بر اثر فروپاشی روابط سنّتی، بدون برخورداری از مزایای صنعتی شدن، حجم عظیمی از نیروی کار و اضافه‌ی جمعیّت خود را به شهرها روانه کرد. تهران در این دوره رشد جهشی یافت. توسعه‌ی شهری به مفهوم معاصر، شکل‌دهنده‌ی تقسیمات طبقاتی کالبد شهر نیز بود؛ به‌گونه‌ای که زیرساخت‌ها و امکانات رفاهی برحسب تقسیمات طبقاتی رشدی متمایز و کند داشتند. در این دوره فعّالیّت‌های شهر حول خیابان‌ها، در رابطه با قیمت اراضی و سرقفلی و کشش نوع کاربری مستقر شدند. هم‌چنین نخستین نشانه‌های حاشیه‌نشینی در شهرهای بزرگ به‌وجود آمد.

دوره‌ی پهلوی دوم را از حیث روند شکل‌گیری عملکردها می‌توان به چند مقطع زمانی کوتاه‌تر تقسیم کرد:

- رشد تهران ناشی از تحوّلات جنگ جهانی دوم (۱۳۲۰-۱۳۳۲): پس از جنگ جهانی دوم، با ایجاد زمینه‌ی اشتغال در فعّالیّت‌های گوناگون، تثبیت موقعیّت تهران از نظر اداری، فرهنگی، تجاری و صنعتی که از زمان رضاخان با احداث ادارات دولتی، کارخانه‌ها و چند دانشگاه

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

پایه‌گذاری شده بود، دنبال شد. جذب جمعیّت مهاجر، ساکنان طبقه‌ی متوسّط و مرفّه شهر را به سکونت در نواحی حاشیه‌ی شهر قدیم و محلّات جدید به‌ویژه در شمال شهر ترغیب کرد، امّا برخی بازرگانان و بازاریان در مرکز شهر باقی ماندند. در مجموع، عواملی برای انتقال مرکز ثقل آینده‌ی شهر به سمت شمال وجود داشت (حبیبی و سلیمی، ۱۳۷۹).

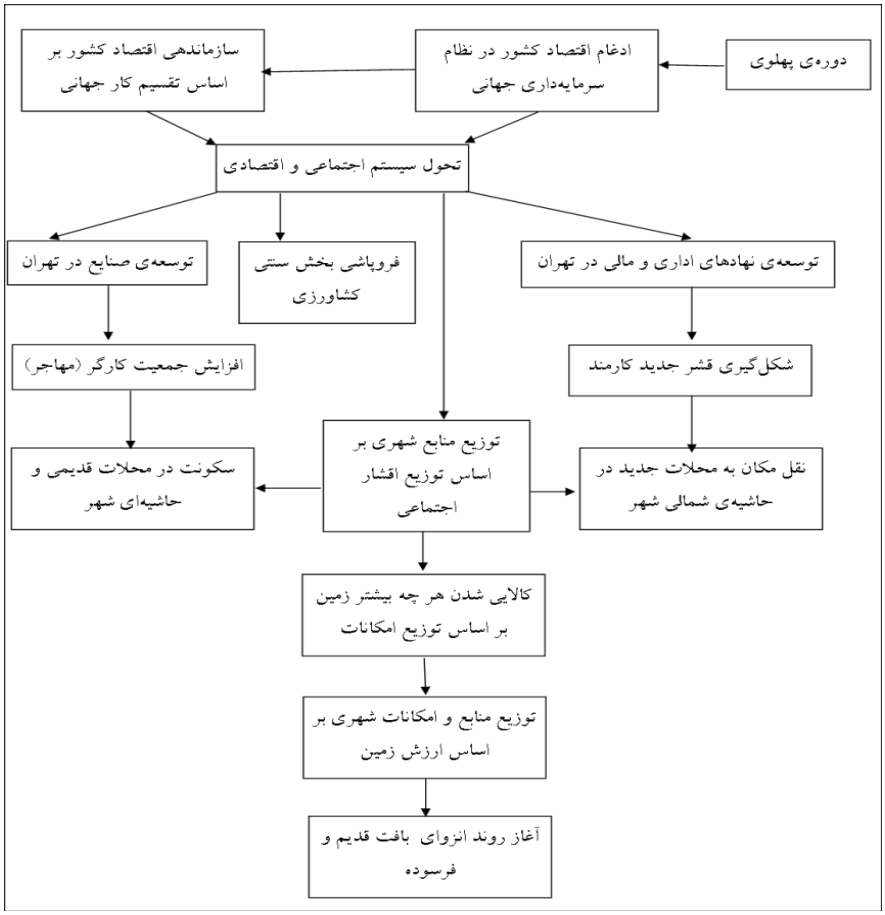

شکل شماره‌ی هفت- تثبیت تبعیض مکانی (طبقاتی) شهر تهران در دوره‌ی پهلوی دوم (مأخذ: نگارندگان)

- گسترش تهران به دلیل دگرگونی‌های ساختار اقتصادی و اصلاحات ارضی، واریز شدن سرمایه‌ی مالکان ناشی از فروش اراضی کشاورزی و سرمایه‌گذاری آن‌ها در تهران (۱۳۳۲-۱۳۴۶): دوره‌ی انقلاب سفید یا دوره‌ی اصلاحات ارضی، نقطه‌ی عطفی در تاریخ سلطنت پهلوی بود. مهاجرت‌ها

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

از روستا به شهر، به رشد شهرنشینی در تهران شتابی بی‌سابقه بخشید؛ به‌گونه‌ای که جمعیّت تهران از ۱/۵ میلیون نفر در سال ۱۳۳۵ به ۳ میلیون نفر در سال ۱۳۴۵ و ۴/۶ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ رسید. از نظر اجتماعی در این دوره، رشد سریع سرمایه‌داریِ وابسته و شهرنشینی شتابان موجب شد طبقات متوسّط شهری و کارگران، افزایش فزاینده‌ای پیدا کنند و شکاف میان اقشار و طبقات اجتماعی عمیق شود. در واقع، روند جابه‌جایی طبقات مرفّه ساکن محلّات مرکزی شهر به سوی حومه‌های شمالی شهر تهران از اوایل سال ۱۳۴۰ آغاز شد. در عوض، مهاجرین غیرمرفّه در خانه‌های فرسوده‌ی مرکز شهر سکنی گزیدند و کیفیّت زندگی در مرکز شهر به‌تدریج از همان دوره دچار زوال و تنزّل شد. در جابه‌جایی مرکز شهر به سوی شمال عواملی چون رشد جمعیّت، شکل‌گیری اقشار مرفّه و متوسّط، قیمت زمین، کیفیّت محیط شهری، الگوی جدید زندگی و الگوی جدید رفتاری، تعیین‌کننده بودند. کالبد قدیم شهر تهران، ظرفیّت و گنجایش رشد طبیعی و مهاجرت گسترده را نداشت (مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی، ۱۳۷۹).

– توسعه‌ی شهر به دلیل افزایش قیمت نفت صادراتی، ایجاد اشتغال کاذب و فرهنگ مصرفی (۱۳۴۶–۱۳۵۷): در این دوره، نخستین طرح جامع شهر تهران تدوین گردید. این طرح، شهر تهران را به سه حوزه‌ی «جنوبی» یا قدیمی شامل مناطق کم‌درآمد جنوب شهر، «مرکزی» شامل مناطق مرکزی شهر متعلّق به گروه‌های با درآمد متوسّط و حاوی کاربری‌های عمده‌ی اداری و تجاری و حوزه‌ی «شمال شهر» مختصّ طبقات پردرآمد شهر تهران تقسیم کرد (گروئن، ۱۳۴۷).

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

۲- عوامل تعیین‌کننده‌ی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در انزوای محلّات قدیمی تهران

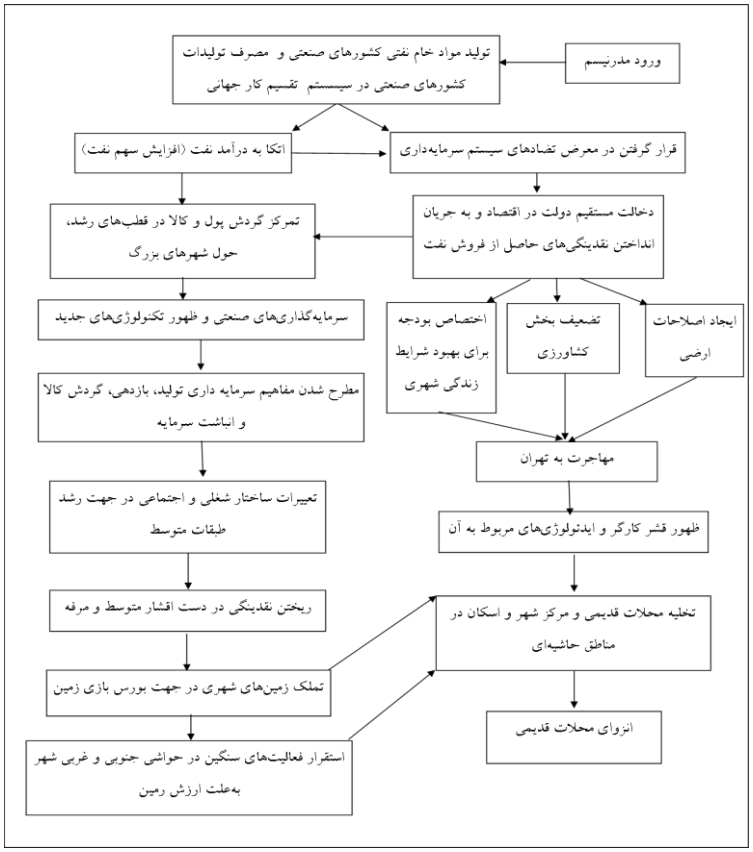

شکل شماره‌ی هشت- تأثیر سازوکارهای فضایی ایجادشده‌ی ناشی از ورود سیستم سرمایه‌داری ناقص در انزوای محلّات قدیمی تهران (مأخذ: نگارندگان)

۳- رویدادهای تاریخی مهم پس از مدرنیزاسیون

پس از آغاز مدرنیزاسیون در ایران، رویدادهای مهمّی در سطح ملّی اتّفاق افتاد که روند شکل-گیری بافت‌های فرسوده را تسریع کرد. در زیر به این رویدادها اشاره می‌شود:

الف) برنامه‌های عمرانی توسعه: سال ۱۳۲۰ پایان حکومت رضاخان و پایان سال‌های پیاده شدن نهضت شبه‌مدرنیسم وی بود. پس از جنگ جهانی دوم، اهمّیّت نفت در صحنه‌ی اقتصادی بیش‌تر شد. در سال ۱۳۲۵ هجری شمسی، موضوع برنامه‌ریزی منظّم در سیستم اقتصادی کشور مورد

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

توجّه قرار گرفت و کارشناسانی به ایران دعوت شدند تا زمام امور اقتصادی ایران را به دست گیرند و در قالب برنامه‌های عمرانی برای آن برنامه‌ریزی کنند. اعمال و بازنمایی‌های فضایی تولیدشده‌ی ناشی از سازوکارهای تعیین‌شده در برنامه‌های عمرانی توسعه، در شکل زیر قابل مشاهده است:

شکل شماره‌ی نه- اعمال و بازنمایی‌های فضایی تولیدشده‌ی ناشی از سازوکار های تعیین‌شده در برنامه‌های عمرانی توسعه (مأخذ: نگارندگان)

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

ب) اصلاحات ارضی و اثرات آن بر رشد شهرنشینی: اصلاحات ارضی در ایران به‌عنوان عاملی مهم، موجب تشدید مهاجرت‌های روستایی به سوی شهرها شد و شهرنشینی رشدی سریع به خود گرفت. در پی آن، بر اثر عدم توانایی شهرها در پاسخ‌گویی به نیازهای ساکنان تازه‌وارد، مشکلات تازه‌ای دامن‌گیر شهرها گردید؛ زیرا در کشورهای جهان سومی چون ایران، هیچ یک از اهداف برنامه‌ی اصلاحات ارضی جز در مواردی استثنایی برآورده نشد. به‌عبارت دیگر، برخلاف کشورهای صنعتی این پدیده در کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین از مسیر اصلی و طبیعی خود خارج شد و عوارض مخرّبی به بار آورد (مشهدی‌زاده، ۱۳۸۹).

به دنبال قرار گرفتن ایران در مسیر اقتصاد جهانی، سیاست‌های آن ایجاب می‌کرد که در الگوهای اقتصادی ایران به‌عنوان یک کشور جهان سومی تغییراتی صورت گیرد. مشکلاتی که دولت پس از کودتا با آن مواجه شده بود، اقتصاد ایران را در شرایط نامناسبی قرار داد. افزایش درآمد نفت، توجّه به صنعت و استقرار کارخانجات مونتاژ، نیاز به نیروی انسانی را افزایش داد و از سوی دیگر، برای جلوگیری از ایجاد ناآرامی‌های اجتماعی و سیاسی و به‌خطر افتادن ثبات سیاسی حکومت تحت سلطه‌ی ایران، اقداماتی باید صورت می‌گرفت. بدین ترتیب اصلاحات ارضی از سوی سیاست‌گذاران آمریکایی پیشنهاد و در ایران اجرا شد. در ایران این کار با هدف ارتقای سطح تولید کشاورزی، افزایش قدرت خرید دهقانان، افزایش درآمد ملّی، تأمین عدالت اجتماعی از طریق توزیع عادلانه‌ی درآمد و نابودی بزرگ‌مالکی به‌عنوان طبقه‌ی پرنفوذ و حاکم بر دیگر طبقات اجتماعی و مانع پیشرفت اقتصادی، از سال ۱۳۴۱ در سه مرحله آغاز شد (رزّاقی، ۱۳۶۷: ۳۲۶). امّا اصلاحات ارضی در عمل، به‌طور مستقیم اثرات مخرّبی بر اجتماعات روستایی و کشاورزی به‌عنوان بخشی از اقتصاد کشور، بر جای نهاد. سازوکارهای ایجاد شده پس از اصلاحات ارضی در شکل زیر قابل مشاهده است:

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

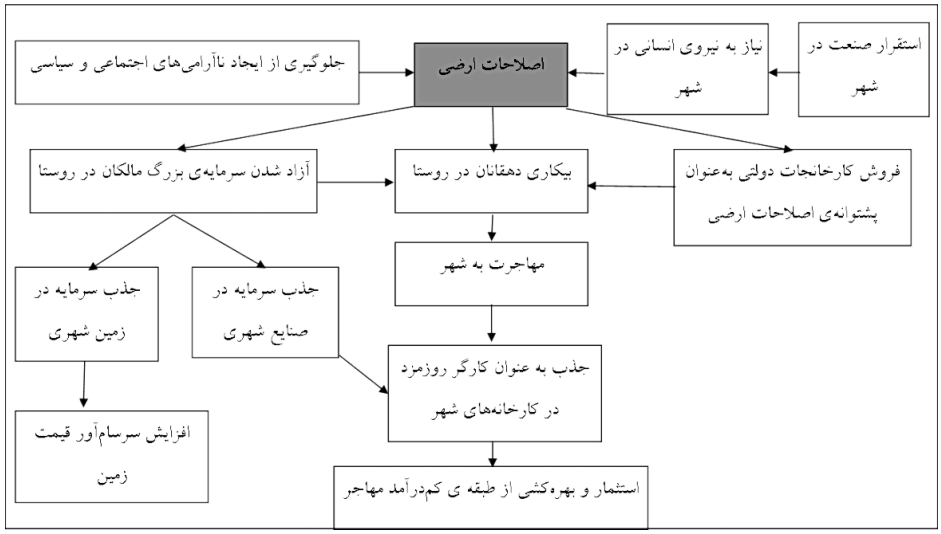

شکل شماره‌ی ده- سازوکارهای ایجادشده پس از اصلاحات ارضی (مأخذ: نگارندگان)

ج) مهاجرت و اثرات آن: مهاجرت در این جا به مفهوم انتقال نیروی مازاد از مناطق سرریز جمعیّت به مناطق نیازمند به نیروی انسانی نیست، بلکه به مفهوم آن است که بر اثر اصلاحات ارضی و مکانیزاسیون کشاورزی و بیکار شدن روستاییان، آن‌ها جذب صنایع و مشاغل به‌وجود آمده در شهرها شده‌اند (مشهدی‌زاده، ۱۳۸۹).

د) تمرکزگرایی در تهران: با انتخاب تهران به‌عنوان پایتخت در دوره‌ی قاجار، هسته‌های اوّلیّه‌ی تمرکزگرایی ایجاد شد. در زمان ناصرالدین شاه کوشش‌هایی برای ایجاد و استقرار صنعت در تهران صورت گرفت، امّا با شکست مواجه شد. تمرکز اداری و سیاسی پس از دوره‌ی مشروطیّت به‌وجود آمد. با گسترش روابط سیاسی و تجاری با کشورهای غربی، نمایندگی‌ها، کنسول‌گری‌ها، تجارت‌خانه‌ها و مراکز تجمّع و فروش تولیدات خارجی در تهران مستقر شدند و بر مرکزیّت اداری و سیاسی تهران افزودند. این روند با روی کار آمدن رضاخان در سال ۱۳۰۰ هجری شمسی، در همه‌ی جوانب و موارد بیش‌تر به نقطه‌ی تمرکز نزدیک شد. با شروع دوران حکومت پهلوی که با وقوع تحوّلات تازه‌ای در روند شهرنشینی ایران همراه بود، گسترش و توسعه‌ی زیرساخت‌های ارتباطی با تمرکزگرایی رابطه‌ی دو جانبه‌ی علّت و معلولی پیدا کرد؛ به‌گونه‌ای که گسترش ارتباطات و متّصل شدن بسیاری از نقاط عمده به تهران، موجب تسلّط بیش‌تر پایتخت و ظهور آن به‌عنوان یک شهر سرآمد گردید. ظهور و بزرگ‌تر شدن پایتخت نیز گسترش زیرساخت‌های

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

ارتباطی را به صورت بیش‌تر و وسیع‌تر طلب کرد. تمرکز فعّالیّت‌های اقتصادی، سرمایه‌گذاری‌های صنعتی و ایجاد صنایع مصرفی اوّلیّه، آن هم بیش‌تر در اطراف تهران و مهم‌تر از همه، تمرکز قدرت‌های تصمیم‌گیری کشور به همراه تمرکز اداری و سیاسی در تهران، این شهر را به‌عنوان شهر اوّل کشور معرّفی کرد (مشهدی‌زاده، ۱۳۸۹).

یافته‌ها

همان‌گونه که اشاره شد، تا پیش از دوره‌ی صفویّه، تهران قریه‌ای بیش نبوده و سازوکارهای تولیدشده در آن به‌واسطه‌ی شیوه‌ی تولید جامعه‌ی روستایی که جامعه‌ای فئودالی بوده، منجر به تولید بازنمودهای فضایی نمی‌شده است. پس از رسمیّت یافتن شهر تهران و آغاز تدریجی مدرنیزاسیون، روابط فضایی و سازوکارهای فضایی درون آن به‌وقوع پیوست. در واقع فضا به‌سان عامل بنیادی، پس از مدرنیته قابل تحلیل است.

پس از دوره‌ی قاجار، با تثبیت قلمرو فضا، به‌تدریج تعامل میان فضا و سازوکارهای اجتماعی و سیاسی (به‌عنوان اَعمال فضایی) منجر به بازنمایی‌های فضایی شد. یکی از مهم‌ترین اثرات اَعمال فضایی، تبدیل شدن زمین به کالا بود؛ یعنی، زمین علاوه بر ارزش مصرفی، دارای ارزش مبادلاتی نیز شد و منطقه‌بندی‌های اوّلیّه، زمینه‌ساز بهره‌گیری متفاوت افراد از منابع شهری گردید. هم‌چنین با ورود روزنامه و تأسیس مراکز آموزشی، زمینه‌ی شکل‌گیری قشر متوسّط باسواد نیز به‌وجود آمد.

با آغاز دوره‌ی پهلوی اوّل و افزایش منابع شهری (گسترش صنایع، ایجاد نهادهای اداری، ایجاد زیرساخت‌های شهری، گسترش مساحت شهر و ...)، نوعی توزیع شکل گرفت؛ به‌گونه‌ای که فعّالیّت‌های مدرن، اداری و نظامی در شمال شهر و فعّالیّت‌های صنعتی بیش‌تر در حاشیه‌ی جنوبی شهر مستقر شدند. در پی این روند اقشار مرفّه، کارمند و تحصیل‌کرده به نواحی شمالی شهر نقل مکان کرده، در نقاط خوش آب‌وهوا سکنی گزیدند و قشر کارگر نیز در نواحی جنوبی شهر مستقر شدند. استقرار فعّالیّت‌های صنعتی در نواحی جنوبی و قدیمی شهر منجر به آلودگی مهم‌ترین منبع رایگان شهری یعنی هوا شد. سازوکار ایجاد شده‌ی مذکور، قیمت منابعِ در اختیار اقشار توانمند را افزایش داد و به همان میزان به افت کیفیّت منابعِ در اختیار قشر کارگر انجامید. در واقع، فضا به نحوی به‌کار گرفته شد که کنترل بر مکان‌ها و تفکیک بخش‌ها را تضمین کند.

در دوره‌ی پهلوی دوم، به سبب افزایش درآمد نفت (به‌عنوان منبع شهری)، درآمدِ دولت، سرمایه‌داران و برخی اقشار متوسّط افزایش یافت. قسمتی از درآمد ایجادشده، در بخش صنعت و

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

بقیه در بخش زمین شهری، سرمایه‌گذاری گردید. در نتیجه‌ی ایجاد صنایع و کارخانجات مونتاژ، نیاز به نیروی کار ارزان در شهر، بیش از پیش فزونی گرفت که این نیرو پس از اجرای اصلاحات ارضی و مهاجرت روستاییان به شهر تأمین شد؛ با اجرای اصلاحات ارضی، سرمایه‌ی زمین‌داران بزرگ به شهر منتقل گردید و دهقانانی که فاقد قدرت خرید زمین زراعی در روستا بودند، به‌عنوان نیروی کار روانه‌ی شهرهای بزرگ به‌ویژه تهران شدند. بنابراین سه عنصر عمده‌ی تولید، یعنی نیروی کار، زمین و سرمایه در یک فضای ارتباطی شکل گرفتند. از این پس، فضا، قلمرو جریان‌های سرمایه، پول، کالا و اطّلاعات را بازنمایی کرد و مکان با به زمین وصل کردنِ جریان‌های مادّی شکل گرفت و همراه با آن، به این جریان‌ها شکل داد. در نتیجه، فضای اجتماعی تولیدشده که پیامد تسلسل و مجموعه‌ای از عملکردها بود، برخی کنش‌های اجتماعی را امکان‌پذیر و برخی دیگر را منع کرد و سازمان اجتماعی به طبقات مختلف تقسیم شد. هم‌چنین توزیع فضایی با ارائه‌ی کیفیت بهتر یا بیش‌تر به طبقات ثروتمند پایان یافت.

ارزش مبادلاتی زمین و املاک نیز در طول زمان تحت‌تأثیر اثرات خارجی افزایش یافت و سپس مفهوم رانت به‌عنوان قسمتی از ارزش مبادلاتی ظاهر گردید. امّا به جای آن که مصرف زمین تعیین‌کننده‌ی ارزش آن باشد، رانت تعیین‌کننده‌ی مصرف و نحوه‌ی استفاده از زمین شهری شد. در نتیجه، سازوکارهایی مانند بورس‌بازی زمین و نایابی مصنوعی آن به‌وجود آمد و از آن جا که منفعت هر فرد، از تصمیمات سایر افراد درباره‌ی انتخاب محلّ فعّالیّت‌ها و سرمایه‌گذاری دیگر صاحبان و مستغلّات به‌شدّت تأثیر پذیرفت، تکامل فضایی بازار مسکن و نظام قیمت‌گذاری به نحوی صورت گرفت که اثرات خارجی عملاً به نفع گروه توانمند پایان یافت و تنها هزینه‌های (زیان‌های) خارجی نصیب طبقه‌ی کم‌درآمد شد.

پس از این دوره، به سبب ادغام اقتصاد ایران در نظام سرمایه‌داری جهانی، تغییرات گسترده‌ای در مقیاس فضا به‌وقوع پیوست. در شرایطی که نابرابری و عدم تعادل در توزیع قدرت اقتصادی و سیاسی وجود داشت، اثرات خارجی، هزینه و سودهای تازه‌ای بر مکان‌های موجود تحمیل کرد و انتزاع فضای اجتماعی با ترکیب دانش و قدرت در سیستم شهری برای سلطه‌ی اجتماعی به‌کار برده شد که در دو مرحله قابل بررسی است: عدم تعادل‌هایی که میان تهران و کلّ کشور شکل گرفت و عدم تعادل‌های درونی تهران (بهنام، ۱۳۴۳).

در مرحله‌ی اوّل، گردش پول و کالا در شهرهای بزرگ به‌ویژه تهران متمرکز شد. این امر ناشی از میل به تمرکز ذاتی سرمایه‌داری برای تمرکز فرایند تولید و هم‌چنین ناتوانی زیرساختی کشور در

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

جذب غیرمتمرکز الگوی سرمایه‌داری بود که به پیروی از مسائلی چون نزدیکی به بازار فروش تولیدات، بازار تهیّه‌ی مواد اوّلیّه و نیروی کار برای به حداقل رسانیدن هزینه‌های تولیدی، اقتصادی و ارتباطی صورت گرفت. به‌دنبال پیروی از این سیاست، شهرهای کوچک به دلیل نداشتن شرایط لازم برای سودآوری در مسیر سرمایه‌داری وابسته، از سرمایه‌گذاری‌ها و تخصیص هزینه‌های عمرانی، امکانات و تسهیلات بی‌نصیب شدند.

در مرحله‌ی دوم، گروه‌هایی که منابع مالی و دانش بیش‌تری در اختیار داشتند، قدرت سازگاری بیش‌تری را با تغییرات در شهرهای بزرگ یافتند. سازوکارهای پنهان توزیع منابع، موجب ازدیاد امکان بهره‌گیری برخی افراد و کاهش امکان بهره‌گیری برخی دیگر شد؛ زیرا تغییر قیمت منابعِ در اختیار افراد، سبب افزایش درآمد گروه اوّل و کاهش درآمد گروه دوم گردید. تغییر درآمد واقعی گروه‌ها، زمانی به‌وجود آمد که منابعِ در دسترس آن‌ها تغییر کرد (تامسون، ۱۹۶۵). در واقع، شهر به سیستم بزرگ منابع تبدیل گشت که از حیث فضایی، منطقه‌بندی و مکان هر منبع نیز معلوم شد و بهره‌مندی از آن‌ها منوط به مجاورت با آن‌ها یا صرف هزینه گردید. بنابراین در سیستم شهری، نوعی توزیع فضایی منابع اقتصادی، اجتماعی، روانی و نمادی در زمینه‌ی تولید و مصرف (به معنی کلّیّه‌ی وسایل و امکاناتی که در دسترس فرد قرار دارد) شکل گرفت. یکی از اصول مسلّمی که در این باره وجود دارد آن است که قیمت محلّی هر منبع، تابعی از مجاورت و دسترسی مصرف‌کننده به آن است. اگر دسترسی و مجاورت تغییر کند، قیمت محلّی منبع نیز تغییر می‌کند و در نتیجه، تغییری در درآمد افراد حاصل می‌شود. بنابراین بهره‌گیری از منابع تابعی از دسترسی و مجاورت است. از آن پس، اغلب وقایعی که در پایتخت ایران به‌ویژه در صحنه‌ی سیاست اتّفاق افتاد، به‌عنوان کوشش‌هایی برای بهره‌برداری از توزیع منافع اثرات خارجی به منظور افزایش درآمد قابل تبیین هستند که خود عاملی برای نابرابری درآمد به‌شمار می‌آیند؛ زیرا از سویی به هزینه‌های افتراقی ناشی از مجاورت منابع مانند آلودگی هوا توجّهی نشد و در نتیجه گروه‌های اجتماعی خاصّی تقریباً از تحمّل این هزینه‌ها معاف و گروهی نیز ناگزیر از تقبّل آن‌ها شدند. از سوی دیگر، جنبه‌های فنّی و مالی منابع که در فصل دو بدان‌ها اشاره شد نیز مورد توجّه قرار نگرفت. بنابراین گروهی که دارای مهارت، تحصیلات و نظام ارزشی خاصّی بودند، به بهره‌برداری از منابع پرداختند و گروهی دیگر تنها ناچار به تحمّل هزینه‌های افتراقی ناشی از بازتوزیع منابع شهری شدند.

اتّفاقاتی که در زمینه‌ی توزیع منابع و درآمد در سطح ملّی صورت گرفت، موجب شد که تهران، مهاجرین بسیاری را از روستاها و شهرهای متوسّط و حتّی بزرگ به سوی خود بکشاند.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

چون شهر از ارائه‌ی مسکن و سایر خدمات شهری به این مهاجرین، ناتوان بود، طبقات فقیر و کم‌درآمد در زمین‌های پست و ارزان و زاغه‌ها- چه در حاشیه و بیرون شهر و چه در بطن شهر- ساکن شدند. مشکل مسکن و عدم تأمین سرپناه‌هایی با حداقل استاندارد و هم‌چنین غیربهداشتی بودن این اماکن، به ناهنجاری‌ها و عدم‌تعادل‌هایی در شهر منجر شد و مسائل شهری را تحت‌الشّعاع قرار داد. هم‌چنین عدم جذب مهاجرین در بطن اقتصاد شهر، بیکاری، فقر و گسترش شغل‌های کاذب را سبب شد. به‌طور کلّی وابستگی اقتصادی، اجرای اصلاحات ارضی و تشدید مهاجرت روستاییان به شهرها و تمرکز گرایی، موجب از هم‌پاشیدگی شبکه‌ی شهری به‌ویژه در تهران شد. بافت‌های فرسوده نیز حاصل همه‌ی سازوکارهای مذکور هستند که در طول زمان به‌وجود آمده‌اند. در شکل شماره‌ی یازده به سازوکارهای فضایی اثرگذار در به‌وجود آمدن بافت‌های فرسوده در ادوار مختلف اشاره شده است.

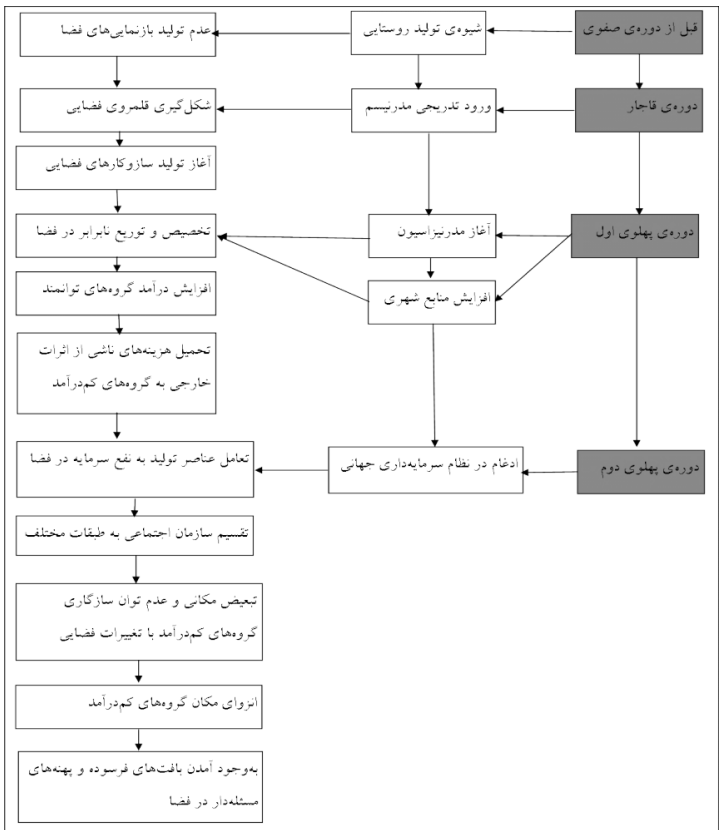

شکل شماره‌ی یازده- کنش‌های فضایی شکل‌دهنده‌ی بافت فرسوده در ادوار مختلف (مأخذ: نگارندگان)

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

در شکل شماره‌ی یازده، تعامل روابط فضاییِ به‌وجودآورنده‌ی بافت‌های فرسوده‌ی تهران در قلمرو فضایی پس از دوره‌ی صفویّه تا پیش از انقلاب اسلامی قابل مشاهده است. هم‌چنین در شکل شماره‌ی دوازده، به تفکیک عناصر فضایی (شامل اَعمال فضایی، بازنمایی‌های فضایی و فضاهای بازنمایی) اثرگذار در تخصیص منابع که منجر به ایجاد بافت فرسوده شده‌اند، پرداخته شده و تعامل میان آن‌ها در مسیر تولید بافت‌های فرسوده‌ی تهران به نمایش درآمده است.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

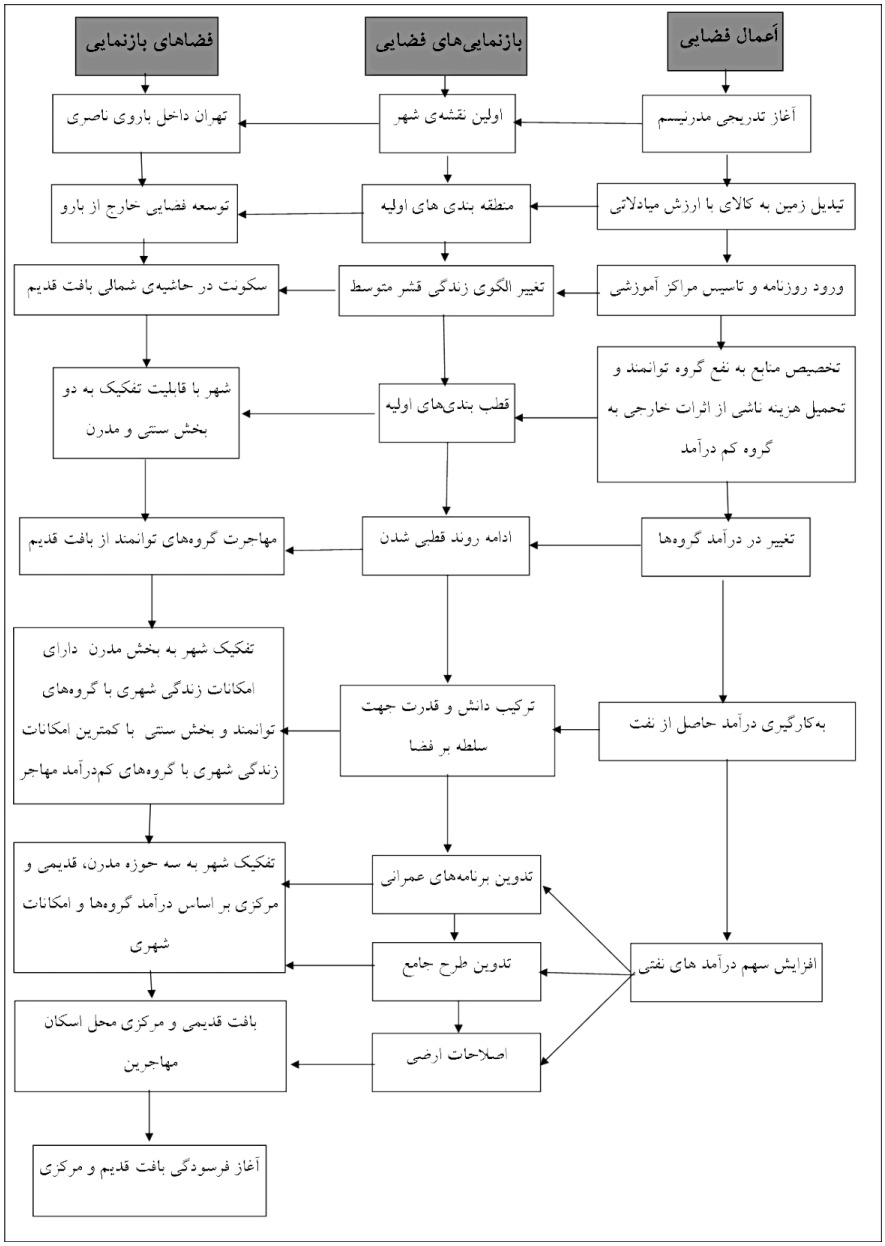

شکل شماره‌ی دوازده- نحوه‌ی تعامل عناصر فضایی در شکل‌گیری بافت فرسوده (مأخذ: نگارندگان)

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

نتیجه‌گیری

بافت‌های فرسوده‌ی شهر تهران با معضلات گوناگونی از جمله تنزّل کیفیّت‌های فضایی و محیطی، فرسودگی کالبدی و ناپایداری اجتماعی مواجه هستند. معضلات فوق، نمود بیرونی روابط اجتماعی و سیاسی و بازنمایی‌های فضایی صورت‌گرفته پس از مدرنیسم در ایران به‌شمار می‌آیند. در واقع بافت فرسوده، مکانی است که اسیر جریان‌های سریع فضایی شده و به علّت عدم قدرت انطباق با تغییرات فضایی، روزبه‌روز فرسوده‌تر و ناپایدارتر شده است.

با توجّه به اطّلاعات موجود، مشاهده شد که تا پیش از مدرنیزاسیون، به سبب شیوه‌ی تولید جامعه‌ی فئودالی، روابط اجتماعی و الگوهای فعّالیّت منجر به شکل‌گیری تضاد بر سر منافع نمی‌شده است. پس از دوره‌ی قاجار، سازوکارهای فضایی به‌تدریج شکل گرفتند. تبدیل شدن زمین به کالای باارزش مبادلاتی از اثرات فضایی این سازوکارها بود. با افزایش منابع شهری (در پی افزایش سهم نفت)، عوامل تولید در فضا نقشی اساسی یافتند. گروهی که از قدرت انطباق با شرایط به‌وجودآمده برخوردار بودند، با بهره‌برداری از منابع، درآمد واقعی خود را افزایش دادند و به‌عنوان صاحبان زمین و سرمایه (دو رکن تولید)، نیروی کار ارزان را به خدمت گرفتند. از این پس، صاحبان سرمایه بازیگران اصلی درون فضا به‌شمار می‌آمدند و نیروی کار به‌وجود آمده به دلیل عدم در اختیار داشتن دانش و سرمایه، مجبور به تحمّل سازوکارهای شکل‌گرفته شدند. در واقع در جریان‌های پول، سرمایه، کالا و اطّلاعات، گروه اول به بهره‌برداری از توزیع منابع و منافع پرداختند و اثرات سوءِ ناشی از آن را بر گروه دوم تحمیل کردند؛ به‌عنوان نمونه در قلمرو فضایی ایجادشده، اثرات خارجی ناشی از توزیع کالای عمومی‌ای مانند آلودگی هوا به ضرر گروه دوم خاتمه یافت و آن‌ها مجبور به تحمّل آلودگی زیستی و صوتی ناشی از مجاورت صنایع شدند. در ادامه‌ی جریان‌های ایجادشده، ائتلاف همگن صاحبان سرمایه در فرایند افزایش درآمد و منابعِ در اختیار، موجب رانت بر روی زمین گردید. در نتیجه‌ی این امر، بسیاری از نیروهای کار به دلیل عدم قدرت انطباق با تغییرات، مجبور به حذف از فضا و تحمّل هزینه‌های خارجی ناشی از سازوکارهای فضایی از جمله فقر، محرومیّت، عدم امنیّت، آسیب‌های اجتماعی و ... شدند. با افزایش تبعیضات مکانی، گروه‌های توانمند به دلیل درآمد بالا، تحصیلات و قدرت بیش‌تر به بهره‌برداری از محیط زیست فیزیکی پرداخته، منابعِ در اختیار خود را افزایش دادند و گروه‌های کم‌درآمد نیز ناگزیر از تحمّل اثرات فضایی ناشی از این مسأله شدند؛ از آن جمله، مکانی که گروه‌های کم‌درآمد در آن اسیر بازی‌ها و جریان‌های فضایی شده بودند، رو به انزوا گذاشت و در

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

گذر زمان با ادامه‌ی روند روابط و جریان‌های فضایی روزبه‌روز فرسوده‌تر شد. بنابراین در بافت‌های فرسوده‌ی شهر تهران با چالش‌های اساسی عدالت فضایی روبه‌رو هستیم.

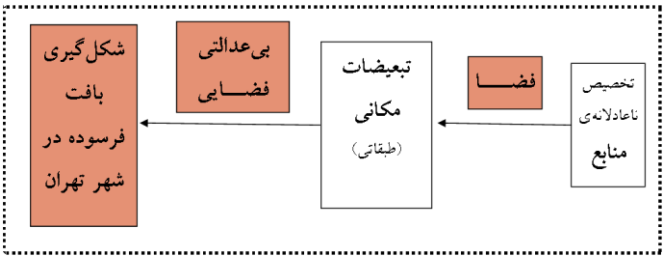

شکل شماره‌ی سیزده- تحلیل شکل‌گیری بافت فرسوده بر اساس چالش‌های اساسی عدالت فضایی (مأخذ: نگارندگان)

به‌طور کلّی می‌توان نتیجه گرفت که سازوکارهای فضایی در طول زمان سبب تشدید تخصیص ناعادلانه‌ی منابع- که عامل شکل‌گیری بافت فرسوده هستند- شده و سرعت تغییرات فضایی را افزایش داده‌اند و چون گروه‌های کم‌درآمد به دلیل عدم برخورداری از قدرت و دانش، توان سازگاری و بهره‌برداری از شرایط به‌وجود آمده برای افزایش منابعِ در اختیار را نداشتند، در مکان، محصور جریان‌های فضایی شدند. یکی از مناطق محصورشده در فضا مناطق بافت فرسوده است. گروه‌های مذکور به دلیل عدم ایفای نقش مؤثّر در جریان‌های فضایی و اثرپذیری شدید از سازوکارهای فوق، به‌تدریج با نابرابری بیش‌تری مواجه شدند.

بر اساس یافته‌های تحقیق، دیدگاه صرفاً کالبدی به بافت‌های فرسوده و یا طرح مسائل صرفاً اجتماعی این مناطق، نمی‌تواند مسأله‌ی فرسودگی را حل کند؛ به عبارت دیگر، واقعیّت‌های فضایی و اجتماعی بافت‌های فرسوده، هر دو در ارتباطی متقابل تحقّق یافته‌اند. برای حل مسأله‌ی بافت‌های فرسوده‌ی شهر تهران باید ساختارهای شکل‌دهنده‌ی این بافت‌ها که در طول زمان منجر به فرسودگی و ناپایداری این مناطق شده‌اند، شکسته شوند و درآمد واقعی و قدرتِ در اختیار گرفتن منابع شهری ساکنان بافت‌های فرسوده افزایش یابد. ساختارهای فوق، شامل شیوه‌ی تولید جامعه، شیوه‌ی تخصیص ناعادلانه‌ی منابع و سازوکارهای پنهان در فضای شهری است. در غیر این صورت نه تنها مشکل فرسودگی مناطق مورد مطالعه حل نمی‌گردد، بلکه مناطق بیش‌تری دچار این مسأله می‌شوند؛ چون فرسودگی و همه‌ی مسائلِ پس از آن (ناپایداری اجتماعی، آسیب‌های

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

اجتماعی و ...) تنها یک نمود بیرونی از روابط پنهان در فضاست و تا زمانی که این روابط وجود دارند، تلاش برای حل مسأله‌ی فرسودگی به شکست منجر می‌شود؛ چرا که سیستم تولیدکننده‌ی مسأله به قوّت خود باقی است.

یادداشت:

[۱] به معنای اثرات نزدیکی به چیزی که برای مردم استفاده‌ی مستقیم ندارد.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

منابع

۱. بهنام، جمشید (۱۳۴۳) «مسأله‌ی روابط تهران و شهرستان‌ها»، **سمینار بررسی مسائل اجتماعی شهر تهران**، تهران: مؤسّسه‌ی مطالعات و تحقیقات اجتماعی- دانشگاه تهران، صص ۴۸۴-۴۹۲.

۲. حبیبی، محسن و سلیمی، جواد (۱۳۶۷) **استخوان‌بندی شهر تهران**، جلد ۲، تهران: معاونت فنّی و عمرانی شهر تهران.

۳. رزّاقی، ابراهیم (۱۳۶۷) **اقتصاد ایران**، تهران: نی.

۴. مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران (۱۳۷۹) **شناخت روند شکل‌گیری بافت موجود تهران- بررسی شهر تهران از دیدگاه کلان در سه دهه‌ی منتهی به سال ۱۳۷۵**، تهران: معاونت هماهنگی و برنامه‌ریزی.

۵. مشهدی‌زاده دهاقانی، ناصر (۱۳۷۹) **تحلیلی از ویژگی‌های برنامه‌ریزی شهری در ایران**، تهران: دانشگاه علم و صنعت.

6. Bromberg, A; Morrow, G. Pfeiffer, D. (2007). **Editorial Note: Why Spatial Justice?**, Los Angeles: UCLA.

7. Cassirer, E. (1958). **The Philisofy of Symbolic Forms** (3 volumes, New Haven, Connecticut).

8. Edward W&Soja, (2011). **Social or Spatial Justice? Marcuse and Soja on the Right to the City**'. Routledge.

9. Edward W & Soja.A, (2010). **A, Seeking Spatial Justice**, Minneapolis: University of Minnesota Press.

10. Edward W& Soja,A. (2008). "The city and spatial justice", **Justice spatiale | Spatial Justice**, n° 1.

11. Elden, Stuart. (2004). **Understanding Lefebvre : Theory and the Possible**. London : Continuum , pp. 186-8 .

12. Elden, S. (2001). "Politics, Philosophy, Geography: Henri Lefebvre in Anglo-American Scholarship", **Antipode: A Radical Journal of Geography**, Vol 33 No 5, pp. 809-25.

13. Elden, S, (1998). There Is a Politics of Space Because Space Is Political. Henri Lefèbvre and the Production of Space, **Lecture at a conference on postmodernity**, Rev. versionfor AnArchitektur, Erlangen: An Architekture.V.

14. Gottdiener, M. (1985). **The Social Production of Urban Space**. Austin Texas : University of Texas Press.

15. Gottdiener, M. (1993). A Marx For Our Time: Henri Lefebvre and The Production ofSpace. In: **Sociological Theory – A Journal of the American Sociological Association**,11/1, March, N/A: N/A.

16. Harvey, D. (1990). **The Condition of Postmodernity: An Enquiry Into the Origins of Cultural Change**. Cambridge, Oxford: Basil Blackwell.

17. Harvey, D. (1973). **Social Justice and the City**. Athens, Georgia: The University ofGeorgia Press.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

18. Lefebvre, H. (1978). The contradictions of the modern state, **Dialectics of State**, Vol. 4 of 4 From 1'Etat, Paris: UGE.
19. Lefebvre, H. (1997). **Writings on Cities**. London: Blackwell publisher, p. 158.
20. Lefebvre, H. (1991). **The Production of Space**, London: Blackwell publisher.
21. Marcuse, P. (2008). «Spatial Justice: Derivative but Causal of Social Injustice», **Justice spatiale | Spatial Justice**, n° 01, september.
22. Marcuse, P. (2009). **Searching for the Just City: Debates in Urban Theory and Practicee**. Routledge. Milan: Politecnico di Milano.
23. Merrifield, A. (1997). **The Urbanization of Injustice** (ed. with Erik Swyngedouw, NYU Press.
24. Shields, R. (1999). **Lefebvre Love and Struggle: Spatial Dialectics** .Routledge.
25. Thompson, W. R., (1965), a preface to urban economics, THRUPP, S. 1948: **the merchant class of medieval London**, 1300- 1500 (Chicago).
26. Wagner, Cynthia (2011). **Spatial Justice and the City of São Paulo**, Leuphana: University Lüneburg.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]